

مرحله

تدارك انقلابی

گروه اتحاد کمونیستی

نوشته حاضر "مرحله تدارك انقلابی و نقش مبارزه
مسلحانه در این مرحله"، ابتدا در زمستان ۱۳۵۴ به
منظور مقدمه برای بحث گسترده با سازمان چریکهای
فدائی خلق نگارش یافت. هدف از نگارش این رساله
تشریح نظرات ما و رد پاره‌ای از نظرات نادرست درون
جنبش بود که طی چند سال به آنها برخورد کرده
بودیم. این نوشته سپس توسط سایر رفقا مورد بحث
و تصحیح قرار گرفت و اکنون بصورت بیان موجز نظرات
گروه در مورد ارتباط مبارزه مسلحانه و مرحله تدارك
منتشر میشود. پاره‌ای از مطالب این نوشته در رساله
های دیگر بطور مشروح‌تری مورد بحث قرار گرفته‌اند
که پس از تبادل نظر همه رفقا و انجام تصحیحات
لازم منتشر خواهند شد.

تابستان ۵۶

گروه اتحاد کمونیستی

ما بارها در نوشته های مختلف، بسیار خلاصه یا بطور پراکنده از مرحله تدارك انقلابی سخن گفته ایم. بنظر میرسد که درك دقیق از این مفهوم و شناخت از ابعاد آن که فقط با شناخت دقیق و علمی از شرایط اقتصادی و سیاسی امروز جهان - حد و چگونگی مبارزه طبقاتی در ایران - ممکن است، بسیاری از موارد اختلاف در زمینه مبارزه مسلحانه و انقلاب ایران را روشن ساخته و به رفع این اختلافات کمک کند. بکرات دیده شده است که در نوشته ها و تحلیل های رفقای داخل و برخی نوشته های منتشر شده در خارج کشور محور اصلی پیشبرد امر انقلاب ایران، تشکیل ارتش توده ای برای بدست گرفتن قدرت است. اگر چه برای توضیح مواضع عام ذکر چنین نکاتی طبیعی بنظر میرسد لیکن در حد این ابرازات باقی ماندن، کمبود های اساسی دارد و آن اینکه در صفوف جنبش و در ذهن خواننده این تصور را بوجود می آورد که گویا "شرایط انقلاب" آماده بوده و پیشرفت، تداوم و رشد زمانی و کمی جنبش مسلحانه با استراتژی و تاکتیکها، با هدف و شعار های امروز خود به پیروزی نهائی خواهد رسید. یعنی همه جا صحبت از "انقلاب"، از بدست گرفتن قدرت بوسیله قیام

کارگری شهری ، یا جنگ توده ای دهقانی است . اگر در تحلیلها دقیق بشویم خواهیم دید که حرکت از آماد بودن " شرایط انقلاب " است و درست بر این اساس بحث و پلیمیک بر سرمفاهیمی چون " آماده بودن شرایط عینی انقلاب " " چگونگی بوجود آوردن شرایط ذهنی با یا بدون مبارزه مسلحانه " حول محور فوق در میگیرد . شك نیست که این بحثها در هر مرحله لازم و ضروری هستند ولی باید دانست که این مطالب از چه دیدی و با چه نقطه حرکتی مطرح میشود و مجرای بحث کدام است ؟ برای ابراز مواضع کلی و توضیح استراتژی يك سازمان سیاسی صورت میگیرد یا فقط تکرار فرمولها و ابرازات انقلابیون بزرگ گیتی است . در اکثریت قریب باتفاق این نوشته ها ، از شرایط خاص تاریخی ، از مرحله امروز انقلاب ایران که مرحله تدارك انقلابی است و نشانه ها و مشخصات و استراتژی و تاکتیک ویژه خود را دارد سخن نمی رود . ما در این نوشته سعی میکنیم بحث را از نقطه حرکتی که برای توضیح معضلات اصولی می بینیم آغاز کنیم ، نقطه حرکت مهمی که بنظر ما به اکثر بحثهای نظری در زمینه شرایط عینی و ذهنی که اغلب بطور مکانیکی از لنین و دیگران نقل می شود خاتمه داده و مبارزه مسلحانه را بطور مشخص در شرایط تدارکی انقلاب و از این زاویه مورد بررسی قرار میدهد .

مرحله انقلاب یا مرحله تدارک انقلابی

آمادگی شرایط انقلاب یا مرحله پیش از آمادگی شرایط :

امروزه سرمایه داری بطور کامل سیستم حاکم در جهان است ، امری که باین کمال و وضوح و همه جانبگی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ تحقق پذیرفته و هنوز در پیش از انقلاب اکبر و همزمان با آن ، در بخش عظیمی از جهان فرما-سیونهای تولیدی ماقبل سرمایه داری در بسیاری جوامع حاکم بود . بجز اروپا (آنهم نه کمیتا و کیفیتا مانند امروز) و امریکای شمالی ، اکثر جوامع در بند مناسباتی عقب مانده تر گرفتار مانده بودند . حاکمیت انحصارات و تکامل سرمایه داری بیک سیستم کامل جهانی ، حرکت ، سلطه و دامنه جهانی سرمایه بطور خاص ، نه در ابعاد و نه در کیفیت کل سیستم مانند امروز نبود . وجود مناسبات عقب مانده حاکم در جوامع مختلف و سرمایه داری " ملی " محدود در جوامع دیگر از مشخصات عمده جهان تا اواخر قرن نوزدهم بود . امری که امروز کاملاً تغییر کرده است . در ربع اول و دوم قرن بیستم انقلابات آزاد بخش مهمترین حرکت اجتماعی در بخش وسیعی از کره زمین بود . این انقلابات هنوز مضمون اجتماعی داشت . آزادی جوامع آفریقائی ، آسیائی ، آمریکای لاتینی ، از بند کلنیالیسم و

حاکمیت بیگانه نه تنها تعویض و تغییر قدرت سیاسی حاکم را به همراه داشت بلکه همچنین به تغییر مناسبات تولیدی در این کشورها می انجامید (می توان گفت که عمدتاً تکمیل کننده انقلاب بورژوائی در این جوامع یا آغاز کننده انقلاب بورژوائی بود) . عبارت دیگر عمدتاً این انقلابات آزاد بیخس علاوه بر رهائی جوامع از یوغ استعمار کهن ، مناسبات عقب مانده ماقبل سرمایه داری ، را درهم نوردید و نوعی مناسباً سرمایه داری را حاکم ساخت .

در همه کشورهای عقب نگه داشته شده تغییر مناسبات لزوماً نتیجه يك انقلاب اجتماعی مستقیم نبود بلکه با رشد نیروهای مولد و تغییرات انقلابی در منطقه و در جهان عنصر محرك و محقق سازنده تغییرات اساسی شد . همزمان با این روند در جهان هر چند دیگری که منشا جدیدی داشت ب جریان افتاد و آن روند انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری بود . این روند جدید اگر چه در يك مقطع زمانی با روند انقلابات آزاد بیخس همزمان شد لیکن از نظر مکانی و کیفی کاملاً با اولی متفاوت بود . روند اخیر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای امپریالیستی آغاز شد و آنهم بر اساس شرایط مادی موجود طبیعی بود . اگر انقلاب سوسیالیستی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در دستور

تاریخی برخی از کشورها (مانند روسیه انقلاب سوسیالیستی
میایست از کانال انقلاب بورژوا دموکراتیک عبور کند) قرار
داشت بتدریج و بالاخص در نیم قرن اخیر انقلاب سوسیالیستی
بدون عبور از مراحل زمینه ساز پیش از پیش در دستور تاریخی
جوامع قرار گرفت، تا با امروز که همه جوامع باستثناء اقلیت
کوچکی از آنها در این مرحله از انقلاب اجتماعی قرار دارند.
امروز با تداخل، امتزاج، تکامل سرمایه داری در سطح جهان
وحاکمیت سرمایه از تاهیتی و پرو و گواتمالا تا اندونزی و -
پاکستان و افغانستان، از دهات عقب مانده اسپانیا و پرتغال
تا جنگلهای زائیر و صحراهای کویت و عربستان، سرمایه داری
بعنوان يك سیستم جهانی حاکمیت ننگین و مذلت بار خود را
اعمال میکند و برخی از کشورهای آزاد شده از بند سرمایه در مرحله
گذار به سوسیالیسم هستند. انقلاب اجتماعی در چنین شرایطی فقط
و فقط میتواند بمعنا و مضمون انقلاب سوسیالیستی، انقلاب جهانی
سوسیالیستی باشد و نه از میل و فرمولهای تئوری مابانه بلکه
از واقعیت عینی و مادی امروز جهان سرچشمه میگیرد. چنین
است که انقلابات انحصاراً ضد سلطنتی، ضد استبدادی،
ضد کلنیالیستی، عمدتاً کاراکتر و مضمون "اجتماعی" خود را
از دست میدهند (اگر سوسیالیستی بطور خاص نباشند) و
کاراکتر سیاسی می یابند. روشنتر بگوئیم انقلاب دموکراتیک
(بعنوان يك انقلاب کامل و دارای مضمون مستقل و نه بمثابة

مرحله ای از یک انقلاب) در بهترین حالتش یک انقلاب سیاسی است که مثلاً حکومت سلطنتی استبدادی وابسته را سرنگون میسازد و حکومت جمهوری "ملی" را متصوراً بر سر قدرت می آورد و شرایط نسبتاً آزاد و دموکراتیکی بوجود آورد و انقلاب ارضی را بانجام میرساند و پس مانده های مناسبات ماقبل سرمایه داری را در تولید و روبنا از بین میبرد. عبارت دیگر مناسبات داخلی حاکم را تکمیل میکند، از بست های پیشین میزداید، و نه اینکه مناسباتی جدید میافریند (مناسبات تولیدی و اجتماعی منظور ماست، و نه روابط سیاسی - اجتماعی) چه در شرایط جهانی سرمایه داری، انقلاب اجتماعی عصر ما تنها انقلاب سوسیالیستی است.

ما این دو مقوله را از یکدیگر جدا کردیم تا بروشمن ساختن مطلب مورد بحث کمک کرده باشیم. جدا کردن مضمون "اجتماعی" و مضمون "سیاسی" انقلاب نیز بهمین خاطر صورت گرفته است. هر کجا ما از انقلاب صحبت می کنیم منظور بطور مشخص انقلاب اجتماعی است، چه "انقلابات" سیاسی تنها بخشی از انقلابات اجتماعی می باشند و ناتمام بوده و بوسیله آن تکمیل شده و مضمونی تاریخی می یابند پس در این نوشته هر کجا که از انقلاب صحبت میشود منظور انقلاب اجتماعی سوسیالیستی تنها انقلاب اجتماعی عصر ماست نه انقلابات

ناتمام سیاسی • ضمناً باید گفت که انقلابات دموکراتیک که از نظر مضمون اقتصادی - اجتماعی خود همواره انقلابات بورژوائی بوده است،^۱ در شرایط امروز جهان جز در عقب ماندۀ ترین و استثنائی ترین سرزمینها پیش نمی آید مع هذا باید تذکر داد که نفی خصلت اجتماعی این انقلابات در جوامع بمعنای نفی مرحله کوتاه مدت و گذرای آنها (انقلاب سیاسی دموکراتیک) بعنوان مرحله ای از پروسه انقلاب سوسیالیستی نیست.^۲

بر اساس این نکات و بالاخص با در نظر گرفتن مناسبات تولیدی حاکم در جامعه ما^۳ اگر این سؤال مطرح شود که آیا بطور مشخص در ایران شرایط انقلاب فراهم است باید بآن جواب منفی داد • شرایط انقلابی یعنی شرایط انقلاب سوسیالیستی، انقلابی که با شرکت و تحت رهبری نیروهای ملیونی کارگران، هژمونی نظری و عملی پرولتاریا به نتیجه می رسد، شرایط انقلابی طبق ابرازات لنین^۴ یعنی آمادۀ بودن کامل شرایط عینی و ذهنی انقلابی برای بدست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر، حزب، نیروهای انقلابی. و این شرایط اکنون در ایران فراهم نیست.

چرا؟ جواب اینست که در جامعه مبارزه وسیع و اعتراضات توده ای کارگران و سایر زحمتکشان بعنوان روشنترین فرم

ظهور نارضایتی عمیق و بحران اقتصادی صورت نمی گیرد ، هنوز پشاهنگ طبقه (این هم بر اساس فاکتور قبلی طبیعی است) حزب انقلابی پرولتاریائی وجود ندارد . در جامعه ای که نه جنبشهای وسیع و اعتراضی کارگران ، دهقانان و . . . اتفاق می افتد و نه جنبش سیاسی و انقلابی توده ای وجود دارد و نه حزب یا تشکیلات انقلابی پرولتاریائی (مثلا شوراهای . . .) نمی توان از آمادگی شرایط انقلابی سخن گفت . حتی امکان تماس سیاسی انقلابی (که این خود لفظی نسبی است لیکن در اینجا ناچیزترین حدود منظور است) نیروهای انقلابی با کارگران و دهقانان بی چیز بخاطر عوامل مختلف و از جمله تسلط قدرت پلیسی ، فاشیستی پهلوی هم نیست ، سازمانها انقلابی بدلائل مختلف از جمله ضعف تئوریک^۵ ، بخاطر مرحله

۱- نگاه کنید به دوتاکنیک . . . لنین .

۲- البته ما به مفهوم "مرحله ای" انقلاب بصورت مراحل مجزا و متمایز از یکدیگر معتقد نیستیم بلکه بخشهای یا مراحل مختلف را در تداوم با هم بصورت اجزائی از یک کل منسجم (انقلاب سوسیالیستی) در نظر میگیریم .

۳- بر سر این مسئله که ایران جامعه ای سرمایه داریست یا نظر سازمانهای داخل اختلاف نظر نداریم و لهذا در این مقاله بتوضیح و اثبات سرمایه داری بودن ایران نمی پردازیم .

۴- نگاه کنید به چپ روی بیماری کودکی . . . لنین .

۵- اگرچه جنبش مادیارای ضعف تئوریک است لیکن این ضعف در زمینه های مختلف تئوریک علت اصلی عدم عرضه مشی و تحلیل نمی باشد . . .

و شرایط مبارزه، امکان عرضه خط مشی و تحلیل اساسی ترین مسائل جنبش انقلابی و مناسبات حاکم و آرایش طبقاتی، شعارهای دقیق شده تاکتیکی و استراتژیک برای بخش های مختلف زحمتکشان و خصوصاً پرولتاریا را ندارند و بیک کلام در زمینه کارتئوریک، بردن شعارها و تحلیلها در ابتدائی ترین سطح می باشند، در چنین شرایط و مرحله ای چگونه آمادگی شرایط انقلابی را میتوان مدعی شد. در مقابل رژیم حاکم در سالهای اخیر متعادلترین دوران خود را می گذاراند (هر چند که بنظر ما بحرانها، معضلات اقتصادی-سیاسی بزودی تا حد زیادی این تعادل را برهم خواهد زد) تا زمانیکه شرایط و آرایش نیروهای در مصاف نیروهای انقلابی و ضد انقلابی چنین است یعنی تا زمانیکه بورژوازی سلطنت طلب و روبنای سیاسی آن با برخورداری از حمایت امپریالیستها در حالت تعادل (هر چند موقتی) بسر می برد و نیروهای انقلابی با وجود بسیاری فعالیتهای انقلابی بی نظیر، با توده زحمتکشان پیوند ندارند و از جنبش توده ای پیگیر خود بخودی و اعتراضات و قیامهای وسیع توده خبیثی نیست نمی توان از آماده بودن شرایط انقلاب، آمادگی شرایط عینی و ذهنی انقلاب سخن گفت و طبیعتاً استراتژی نبرد نیروهای پیشرو انقلابی استراتژی بدست گرفتن قدرت در

این مرحله نمیتواند باشد اگر چه هدف نهائیشان چنین است
 اجزاء استراتژی نیروهای پیشرو انقلابی در این مرحله بردن
 تئوری انقلابی بمیان توده های زحمتکش بالاخص و عمدتاً بمیان
 پرولتاریا، با شرکت در و تقویت مبارزه پراکنده و خود بخودی
 این طبقه و اعتلاء آن به شکل های عالیترو سازمان یافتـــه
 مبارزه، زمینه سازی برای متشکل ساختن آگاهترین عناصر
 پرولتاریائی و سلول سازی در محل کارخانه ها و کارگاهها
 برای تبلیغ سیاسی، صیقل سلاح تئوریک در خدمت پراتیک
 انقلابی عمیق تر و وسیعتر یعنی جوش خوری با توده های
 کارگری و مبارزاتشان (مبارزات هر چند محدودشان در این
 مرحله با این دید که بزودی حرکتها و اعتراضات کارگری
 بخاطر تضاد های اجتماعی رشد بی سابقه ای می یابد) و
 هدایت این مبارزات و زمینه سازی ساختمان حزب در پراتیک
 مبارزه طبقاتی انقلابی است. از عملیات تبلیغی مسلحانه
 تا سلول سازی در میان آگاهترین بخش پرولتاریا و تبلیغ
 سیاسی در میان زحمتکشان و دانشجویان همه و همه در
 خدمت این استراتژی، نفوذ در میان پرولتاریا و کار سیاسی
 در میان آنان و کمک برویش آگاه تشکیلات کمونیستی کارگری
 از میان مبارزات کارگری است. شك نیست که تدارك پیاده
 کردن این استراتژی عمدتاً توسط گروه ها و سازمانهای انقلابی

کمونیست میتواند صورت گیرد و آمادگی، مشی و تاکتیکهای
درست کمونیستها ضامن پیروزی و گذار پیروزمند از ایمن
مرحله است.

مرحله تدارك انقلابی با مرحله آمادگی شرایط انقلابی
اختلافات مهم و اساسی دارد. در حالت اول از مبارزه و
اعتراضات وسیع کارگران خبری نیست. نیروهای انقلابی در
مراحل ابتدائی رشد بوده و مقدار زیادی از انرژیهایشان لزوماً
صرف حفظ خود میشود. قدرت حاکم در تعادلی نسبی
است. عامل عدم آگاهی یا سکوت بعلت فشار یا هردو، در
توده ها بدرجه ایست که در بخشهایی حتی گرایش باعتراض
وسیع خود بخودی نیز در توده ها سرکوب شده است. وضع
اقتصادی عمومی در ارتباط با گذشته نزدیک "بهتر" و امکان
رفاه برای اقشاری^۱ برخلاف گذشته فراهم است. نبرد
طبقاتی در حالتی آرام و بطی جریان داشته^۲ و فریب و ناس
آگاهی توده از یکسو و قدرت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی

۱- در اینجا منظور از رفاه، رفاه مصرفی، بالا رفتن سطح
درآمد ها و بدست آوردن امکانات زندگی از نقطه نظر مناسبات
سرمایه داری و انسانها نیست که در زنجیر عشق جنون آمیز
به کالا (فتیشیسم کالائی) گرفتارند و نه رفاه بدور از مناسبات
استثمارگرانه یعنی رفاه واقعی و (بقیه پاورقی در صفحه بعد)
۲- نبرد طبقاتی و نبرد آرام و بطی طبقاتی چیست؟ حاد
بقیه پاورقی در صفحه بعد

طبقه حاکمه از دیگر سو برای مدتی (هر چند کوتاه) اوضاعی نا آماده برای تحقق انقلاب بوجود آورده است . کارگران (بالاخص کارگران با منشاء دهقانی) بیشتر از سابق " بطور مطلق " دریافت می کنند بدون اینکه بیشتر از سابق برای آن مبارزه کرده باشند^۱ بخشهایی از دهقانان چشمداشت زندگی بهتری را دارند و روشنفکران امکانات " رفاهی " وسیع و بی نظیر در مقابل خود می بینند^۲ . اگر چه اقشار زحمتکش و توده های طبقه کارگر بطور نسبی بیشتر استثمار میشوند لیکن در زمان شکوفائی اقتصاد بورژوائی مدت زمانی لازم است که زحمتکشان به فقدانهای زندگی جدید خود و تشدید استثمار پی برند و مدت زمان بیشتر و کار شبانه روزی لازم است که پیوند با انقلابیون و پیشامدهای مختلف زندگی اجتماعی و مبارزات خود، بـمـثـابـه یـک طبقه واقعیت رقت با روئنگین سیستم حاکم را بشناسند

پاورقی ۱ از صفحه قبل: آزاد منشانه . بهر حال این رفاه مصرفی به سرمایه داران عمدتاً بخشهایی از خرد بورژوازی را دربرمیگیرد بخش عظیم طبقه کارگر را این میان شاهد از دست دادن قدر و خرید بیشتر (از یاد سطح دستمزدها) بعـلـت تورم بیسابقه^۳ پاورقی ۲ از صفحه قبل: بودن نبرد طبقاتی خود را در چه فاکتورهای اجتماعی نشان میدهد؟ اوجگیری نبرد طبقاتی خود را علاوه بر اعتراضات کارگری و اعتصابات در برخورد حاد مبارزات پرولتاریا و بورژوازی در جنبشهای سیاسی طبقه کارگر و سازمانهای طرفدار این طبقه نشان میدهد . مثلاً همراه اعتصابات

و اعتراضات فلج کننده کارگران و سایر زحمتکشان، اعتصابات بخشهای دیگر مردم با شعارهای سیاسی و مستقیماً علیه حاکمیت بورژوازی و در پشتیبانی از شعارهای زحمتکشان ظهور میکند و درگیری پرولتاریا و بورژوازی در همه سطوح اقتصادی -

اجتماعی و سیاسی جامعه را هر چه بیشتر به دو قطب مقابل هم و بصورت حاد درگیر با هم تقسیم می نماید. در چنین مرحله ای از مبارزات عمیق سیاسی پرولتاریا ما از حدت نبرد طبقاتی سخن میگوئیم و این زمینه ایست که در آن پرولتاریا بطور روشن مسئله بدست گرفتن قدرت را مطرح میکند.

۱- وجود توده های وسیعی از کارگران با منشاء طبقاتی دهقانی که هنوز در سیستم کاملاً ادغام (انتگره) نشده اند و بار گذشته خود را با خود حمل میکنند خود یکی از ضعفهای طبقه کارگر ایرانست. جلب و ارضاء اینان بسیار ساده تر از کارگران صنعتی شهری است. اینان هنوز با یک چشم بگذشته دهقانی خود مینگرند و هر امکان زندگی را با اوضاع فلاکت بار زمان بیکاری و فرار از دهات میسنجند ضمن اینکه آرزوی بازگشت به زندگی دهقانی را در سر میپرورند یعنی هنوز گذشته گرائی در آنان وجود دارد. با انتگراسیون کامل آنان در سیستم جدید این بینش و موضع طبقاتی پایان میپذیرد.

بهر حال این نکته وجود دارد که از دیاد سطح درآمد این بخش از کارگران متخصص در ایران بعلت مبارزات طبقاتی آنان و اعتصابات و تظاهرات نیست، بلکه مدلول نیازهای سرمایه داری است. مع هذا بدیهی است که مبارزات کارگری پراکنده دراز دیاد درآمد بخشی از کارگران بی تاثیر نبوده و در آینده حتی نقش مهمتری خواهد داشت.

۲- بخشی از این روشنفکران توسط جامعه مصرفی و امکانات خود تحمیق میشوند پاره ای آگاهانه خریداری شده و بخشی در فعل و انفعالات و تجزیه خرد بورژوازی که امروزه با شدت در جامعه ما در جریان است صعود میکنند.

در چنین شرایط اقتصادی برای اقشار و بخشهایی از خرد و
بورژوازی، گاه استبداد و قدرت پلیسی بهانه‌ای برای
تمکین نسبت به وضع حاضر میشود. آنان با برخورداری از
امتيازات چندی و یا امید بگرفتن امتيازات، مترسك استبداد
را چنان در ذهن خود تقدیس میکنند و به نیروی ماوراء —
الطبیعه تبدیل میسازند که براحتی میتوانند بی عملی و عدم
اعتراض خود را در مقابل معترضین توجیه کنند. اینان به
خاطر منافع مرحله‌ای خود به پایه‌های آگاه استبداد و قدرت
حاکم یعنی به خرّسواری بورژوازی تبدیل میشوند. در این
میان زحمتکشان که در زندگی روزانه خود با سختیها و نا —
ملایمات فراوان روبرو هستند با همه گرفتار بودن در چنگال
تغییرات جدید و ناآگاهی و "رفاه عمومی" که آخری کمتر
از همه شامل حال آنان میشود، نمی‌توانند کاملاً بقدرت
حاکم تمکین کنند. شرایط زندگی آنان با همه این بندها و
بسته‌ها حکم میکند که به حرکت در آیند، اعتراض کنند،
اعتصابات خود بخودی براه اندازند، و همانطور که ما در
سال گذشته شاهد بودیم حرکتی نسبتاً چشمگیر داشته —
باشند، هرچند که این حرکت هنوز توده‌ای، وسیع و همه —
جانبه نیست. این روند تاریخ و رشد مناسبات، و همراه آن
رشد تضاد طبقاتی و فشار روزانه زندگی است که عدم تمکین

اوضاع حاکم را در خود دارد . لیکن اعتراضات و اعتصابات
ود بخودی گرچه زمینه اجتماعی ضروری و مناسب است
نهذا نمی تواند زاینده تغییرات اساسی باشد . باید
بن اعتراضات و اعتصابات هدایت سیاسی شود . باید با این
باززات پیوند محکم برقرار کرد و جهت درست سیاسی بآن
خشید . اما امروز نه مبارزات توده ای وسیع خود بخودی در
بریانست و نه پیوند حتی با همین مبارزات پراکنده طبقه کارگر^①
زحمتکشان وجود دارد . تعادل نسبی اجتماعی - اقتصادی
رژیم سیاه سلطنتی وابسته با مپریالیسم و سلاح تحمیق رژیم
انع بروز و فوران مبارزات حاد طبقاتی در حد وسیع شده است .
تاثیرات تاریخی مبارزات بی ثمر گذشته و سیاست ترور و
وحشت در این حالت عمومی تاثیری بسزا دارد . در شرایط
سیاسی - اجتماعی که مبارزات مسلحانه آغاز گشت امکانات
انقلابیون بسیار محدود بود . سرکوب شدن پلیسی مبارزات ،
رشد بدبینی بخشی از آما ده ترین بخشهای جامعه به امکان
ادامه مبارزه ، حکومت سیاه مطلقه و قدرت پلیسی - نظامی آن

۱- مبارزین کمونیست حتی در رابطه با همین جنبش کارگری
محدود و پراکنده نیز کم کاری کرده اند . بیتوجهی صرف و یا به لباس
کارگرد آمدن بد و ندرت از مکانیسم مبارزه کارگری و کاربرد
میان کارگران موجب شده است که همین جنبش محدود از کمونیست
ها جلوتر باشد .

در کنار عواملی که در بالا بیان شد باعث گشت که غربال
 مبارزان بسیار شدید و حرکت مبارزاتی در مقیاس اجتماع
 بسیار کند باشد. بهر حال هنوز هم در هم آمیزی و پیوند ارگان
 و سیاسی پیشروان انقلابی با توده های کارگر و زحمتکش
 انجام نیافته است. برای اینکه اوضاع و شرایط دیگری ایجاد
 شود میبایست عوامل اجتماعی - اقتصادی جدیدی در این
 زمینه تاثیر بگذارند. تا زمانیکه توده ها بصورت وسیع لاقبل
 بصورت خود بخودی مبارزه نمی کنند امکان تماس توده های
 وجود ندارد. برای اینکه اعتراضات و جنبش های وسیع
 آغاز شوند می بایست شرایط اجتماعی - اقتصادی عوض شود.
 آرایش امروز نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و حرکت های اجتماعی
 بهیچوجه مبین آمادگی شرایط انقلابی نیست. يك بحران
 اقتصادی یا سیاسی (که اجتناب ناپذیر است) و یا هر دو
 این شرایط را تغییر خواهد داد. اعتراضات توده ای و
 اعتصابات وسیع را باعث خواهد شد و آنگاه انقلابیون متشکل
 کمونیست که منفعل نمانده و با فعالیت های خود زمینه مساعدی
 را از قبل ساخته اند با نیروی آتش و تئوری با این مبارزات
 توده ای پیوند خواهند خورد. چه همانطور که در بالا گفتیم
 اعتراضات و اعتصابات خود بخودی توده ها زمینه اجتماعی
 ضروری و لازم و پایه و ضامن ارتباط پیشروان انقلاب با توده

است لیکن به تنهایی و بدون رشد سیاسی - انقلابی حامل
 تغییرات اساسی نمی تواند باشد . تا زمانیکه مبارزات
 توده ای متداوم و وسیع ، اعتراضات و اعتصابات توده ای
 وسیع وجود ندارد ، یعنی زمینه توده ای شدن مبارزات سیاس^ی
 - انقلابی موجود نیست ، تا زمانیکه پیوند پیشروان با توده
 طبقه عملی نشده است نمی توان از وجود شرایط انقلاب سخن
 گفت ، شرایطی که تغییر اساسی نظام حاکم را میطلبد . لیکن
 تا زمانیکه شرایط ضروری فوق وجود ندارد مرحله ، مرحله
 تدارك انقلابی است . ما با شناخت صحیح از این مرحله ،
 از شرایط عینی ، بدون تمکین کور و تسلیم بآن ، باید وظایف
 خود را روشن سازیم و بدانیم که کمونیستها در این شرایط
 دارای استراتژی و اهدافی هستند و چگونه برای تحقق آن
 مبارزه میکنند .

بطور خلاصه اینکه اولاً جدا ساختن و مشخص نمودن تفاوت های
 مرحله تدارك انقلابی و مرحله آمادگی شرایط انقلابی ، با
 توجه به شرایط سرمایه داری ایران و جهان ، ما را از انحراف
 مشخصی مصون میدارد و آن اینکه در دایره بسته جدال های
 مربوطه به شرایط عینی و ذهنی سرگردان بمانیم . یعنی از
 طرفی اذعان داشته باشیم که جنبش خود بخودی وسیع
 کارگری ، طغیان های دهقانی ، اعتراضات وسیع اقشار مختلف

زحمتکش وجود ندارد، سیستم پلیسی بر همه شئون مردم حاکم بوده و از نظر اقتصادی در ثباتی نسبی است و عامل ذهنی یعنی تئوریها و تحلیل‌های صیقل یافته در مبارزه طبقاتی، تشکیلات پرولتاریائی پیشرو نیز بوجود نیامده است (یعنی فقدان هر دو عامل) عبارت دیگر شرایط انقلاب وجود ندارد و از طرف دیگر بگوئیم که انقلابیون صرفاً با عملیات مسلحانه توده‌ها را بمبارزه و بمیدان میکشند، پرولتاریا را تجهیز میکنند و قدرت حاکم را ساقط میسازند. این چنین تفکری اگر آوانتوریسم محسوب نباشد لاقلاً سرسری گرفتن امر انقلاب است. مضافاً اینکه کسانی که تحلیل لنین از شرایط انقلاب را قبول دارند میبایست بر سر نکات اساسی آن پافشاری کنند (البته همانطور که بیان شد بر سر مسائل اساسی آن و نه تاکتیکها و نکاتی که از شرایط ویژه هر جامعه سرچشمه میگیرد). نکات اساسی "شرایط انقلابی" لنین کدامست؟

این اصل مهم تاریخی که انقلاب کار توده‌هاست را اپورتونیستها و پوپولیستها در چند دهه اخیر مسخ کرده‌اند آنها این اصل را در شرایط سخت مبارزه و عدم جنبش‌های وسیع خود بخودی چنین تفسیر میکنند که گویا چون انقلاب کار توده‌هاست میبایست در شرایط عدم آگاهی سیاسی توده‌ها و عدم وجود شرایط عینی دست بروی دست گذاشت

و منتظر ماند . از طرف دیگر پوپولیستها با توسل نادرست به این اصل درست ، در زمان فقدان مبارزه توده ای خود را پشت توده های نا آگاه مخفی کرده و با فریاد و فغان دفاع از توده ها هر قدم انقلابی غیر توده ای را تکفیر میکنند . ما را در این مقاله با این جماعات کاری نیست . کمونیستهای صادق این اصل را مانند هر اصل دیگری تنها در مضمون اجتماعی — تاریخی آن بررسی و درک میکنند . این اصل بیامیدارد که انقلاب از آن توده هاست و بدست توده ها انجام میپذیرد ، یعنی ضرورت انقلاب در زندگی و خواست توده هاست و نتیجه امیال رمانتیک اقلیت کوچکی از مردم نمیباشد . از آنجائیکه ضرورت انقلاب ، علت خود را در شرایط مادی و عینی جامعه دارد لذا از آن توده ها و کار توده ها^{ئی} است که برایشان راه دیگری از نظر تاریخی برای رها شدن باقی نمانده است . آزادیشان ، رفاه و آسایششان ، خود یابی انسانیشان بستگی به انقلاب دارد و فقط در آن تحقق میپذیرد . شرایط انقلاب آنزمانی فراهم است که توده ها طاقتشان طاق شده و دست با اعتراضات وسیع میزنند . اگر به منافع طبقاتی خود آگاه نباشند و دشمن واقعی را شناسند لااقل در ابتدا بوضع زندگی روزانه و مشکلات خود آگاهند و از آن رنج میبرند . این رنجبری و ذلت که از پروسه واقعی

زندگی آنها ناشی میشود بالاخره بد رجه غیر قابل تحملی
 میرسد . توده ها اعتراض و عصیان میکنند و اگر عامل آگاهی
 بدرون آنان رسوخ کند رنجبری و نارضايتیشان شكل ميگيرد
 ابعاد جمعی مییابد، هریخش با بخش دیگر همسرنوشتی خود را
 میکند، از مشقات زندگی روزانه بدشمن بلافاصله، به نظم حاکم و
 دشمن طبقاتی می رسند، مناسبات را درك میکنند و در جهت
 تغییر اساسی آن گام برمیدارند . اینهمه در روند های
 مختلفی انجام می پذیرد لیکن اساس آن، زمینه مادی و عینی
 یعنی وضع زندگی توده و شرایط مادی و سیاسی جامعه
 و انعکاس اجتماعی آن جنبش وسیع توده ها است . حرکت های
 خود بخودی وسیع، نطفه آگاهی طبقاتی را در خود دارند
 لیکن بدون تئوری انقلابی این نطفه یا زمینه اولیه قادر
 بزندگی نیست، تاریخ ندارد، میمیرد و یا فرزند ناقص الخلقه
 ببار میآورد . لیکن از جانب دیگر بدون وجود زمینه مادی و
 عینی، بدون وجود آن نطفه، اساساً تولد نوباوه انقلاب
 غیر ممکن است . وجود نارضايتی و رنج و مشقت و انعکاس
 خارجی آن پایه اساسی است . تحمل این رنج و مشقت تا
 آنزمان توسط توده انجام میپذیرد که ممکن باشد . بعد از آن
 "پائینی ها دیگر نمی خواهند" . اما زمانیکه پائینی ها،
 توده ها، نخواهند، هنوز شرایط عینی انقلاب آماده نیست .

باید بالائی ها هم نتوانند. در شرایط انقلابی همواره این دو سر
 باید یگر پیش می آیند. ضعف بالائی ها فوران نخواستن پائینی
 ها را تشدید میکند. نخواستن پائینی ها با شرایطی که
 بوجود می آورد عمدتاً به نتوانستن بالائی ها دامن میزند و
 برعکس. (لازم به تذکر است که نتوانستن بالائی ها فقط
 مضمون سیاسی ندارد بلکه در اساس اجتماعی - اقتصادی
 است) . در سیر خود این پدیده به بحران عمومی سیاسی -
 اجتماعی میانجامد و در صورت وجود عامل آگاهی و حزب
 و تشکیلات انقلابی پرولتاریائی (تشکیلات انقلابی کمونیستی
 که در زمان اوجگیری اعتراضات توده ، از طریق جوش خوری
 سازمانهای پیشرو کمونیستی با توده طبقه و در مبارزات آنها
 ساخته شده است) شرایط انقلابی ایجاد میشود ، بیک کلام
 شرایط انقلاب شرایط بحرانی است . حرکت توده ها و فوران
 وجهت انقلابی مبارزه شان وعدم تعادل سیستم حاکم دال
 بر وجود شرایط انقلابی است . این خواست و حرکت توده ای
 است که بهترین و معتبرترین محک اساسی شرایط انقلاب
 است چه وضع و زندگی و قرارگاه اجتماعی توده ها است که انقلاب
 را نه تنها بعنوان اصلی ضروری و راه حل نهائی ، بلکه
 در دستور حل فوری قرار میدهد . اینکه بگوئیم انقلاب از آن
 توده ها و کار توده ها است معنائی جز این ندارد .

انقلاب اجتماعی يك ایدآل ساخته و پرداخته ذهن نیست بلکه تحقق يك واقعیت قابل لمس عینی است.

لیکن توده ها (منظور ما از توده ها بطور اخص کارگران و زحمتکشان ده و دهقانان فقیر است) هر قدر ناراضی باشند، هر اندازه گرسنه و بی خانمان باشند، هر قدر هم از وضع بد شرایط مادی زندگی روزانه خود آگاه باشند هنوز خود بخود آگاهی انقلابی، آگاهی طبقاتی ندارند. هنوز نمی توانند خود بخود انقلاب کنند. این نکته روشن تر از آنست که احتیاج به توضیح داشته باشد و تجربیات تاریخی بی شماری هم برای آن وجود دارد. آنچه که مورد اختلاف میتواند باشد اهمیت نگرش به ضرورت وجود این اعتراضات^۳، یعنی این امر که در شرایط رشد فقر و استثمار و نارضایتی در شرایط رشد اعتصابات و اعتراضات خود بخودی، اساسی ترین، بزرگترین و مهمترین زمینه و ظرفیت (پتانسیل) آگاه شدن، در توده بوجود آمده است. فقط در چنین شرایطی است که انقلابیون پیشرو و کمونیست میتوانند عامل آگاهی را وسیعا بمیان توده برده و با توده پیوند برقرار کرده و آن پدیده تاریخی عظیم انقلابی یعنی جنبش توده ای بوجود آید. تا آن زمان تماس توده ای غیر ممکن است یعنی مبارزه

۲۵ نمیتواند توده‌ای شود و تماسها محدود به افراد کارگر
از طبقه کارگر میشود و یا بخش بسیار کوچکی از کارگران را در
بر می گیرد. قابل ذکر است که مبارزات خود بخودی
ناگهان همه جا گیر نمی شود و رشد آن نیز مراحل مختلفی
دارد. زمانیکه در اعتراضات و اعتصابات حتی ۱٪ کارگران
شرکت ندارند، مرحله آغازین جنبش مطالباتی و خود بخودی
است. در این مرحله نیز کمونیستها وظیفه خاص خود را دارند
لیکن نباید آنها را با زمینه آماده تر عینی یعنی زمان رشد
جنبش های خود بخودی اشتباه کنند. حال ممکن است
گفته شود در شرایط استبدادی مطلق و یا تاثیر مکانیسم
تحمیقی همه جانبه که از عواملی هستند که تحت آنها توده
های پرولتاریائی و زحمتکش با همه نارضاایتی از وضع خود
قادر به اعتراض نیستند تکلیف چیست؟ آیا باید دست بروی
دست نهاد و منتظر ماند؟ در اینجا بحث بر سر دید و
تحلیل از وضعیت عینی است و اینکه مارکسیستها این وضع
را چگونه می بینند؟ علت آنها در چه جستجو میکنند؟ و بنا
بر این وظائف خود را بر چه تحلیلی استوار میسازند؟ اینکه
جنبشهای خود بخودی و اعتراضات حتی ۱٪ توده ها را در
بر نمیگیرد یا فقط بدلیل وجود استبداد پهلوی یا عمدتاً بآن
خاطر است یا اینکه دلیل مادی و عینی دیگری بعنوان نقطه حرکت

برای توضیح شرایط عینی جنبش مورد نظر قرار میگیرد . برای جواب باین مسائل و ابراز نظر خود چند مثال می زنیم . در مثال اول کشوری از اروپای غربی (آلمان) را در نظر بگیریم . با اینکه در این کشور از نقطه نظر استثمار و انباشت ارزش اضافی کارگران بطرز وحشیانه استثمار میشوند و نیز نیروهای کمونیست تا حدی از آزادی کار و تبلیغ برخوردارند ، چرا کارگران تحت استثمار بمبارزه بی امان و وسیع و انقلابی بر نمی خیزند ؟ دو دلیل عمده برای آن بر شمرده میشود :^۱

۱- اینان بخاطر برخورداری از رفاهی که بخش عظیم آن به یمن استثمار خلقها و زحمتکشان کشورهای دیگر تامین میشود فلج شده اند .

۲- فاکتور حقیقی قدرت حاکم و تجدید تولید کامل ایدئولوژی بورژوائی در ذهن توده های زحمتکش و از خود بیگانگی عمیقشان بعزت وجود زمینه مادی مساعد آنان را فلج کرده است ، هر دوی این عوامل که با یکدیگر پیش می آیند باعث شده است که نظریات انقلابی نتواند در پرولتاریای این کشورها تاثیر گذارد . توده های کارگری حرکت انقلابی چشمگیری از خود نشان نمیدهند (در جنوب اروپا ، ایتالیا

۱- بنظر ما این دلائل ناقصند ، اکتفاء ما باین دلائل در مثال فوق دلیل جامع و کافی دانستن این دلائل نیست .

که دچار بحران اقتصادی است و هیچ بگونه دیگریست . در آن جا جنبش وسیع اعتراضی کارگری وجود دارد که رویزیونیستها و رفرمیستها آنها را به کجراه و انحراف کشانده اند . آنها در عمل و زندگی سیاسی - اجتماعی خود بورژوائیزه شده اند . هر چند که در زندگی و عمل تولیدی خود پرولتاریا هستند . این زمینه را چه چیز می تواند بهم بزند ؟ آیا این شرایط ، شرایطی انقلابیست و انقلابیون کمونیست پیشرو باید بسا رادیکال ترین آکسیون ها توده ها را از خواب غفلت بیدار کنند ؟ اگر همواره و در همه تحلیلهای طبقاتی خود از شرایط مادی و عینی حرکت کنیم تنها باین نتیجه میرسیم که ————— بایست علل مادی و عینی اساسی عوض شود تا در مکانیسم تحمیق قدرت حاکم نیز از این طریق اخلاص بوجود آید . و گر نه با این توضیح و موعظه نمی توان بکارگر باصطلاح بورژوا شده گفت که وضع زندگی او بد و استثمار او شدید است و نمی توان با او فهم ماند که در چنگ عشق جنون آمیز به کالا و زیر منگنه دستگا ههای تحمیق حاکم گرفتار است . ————— در شرایط مادی و سیاسی ، در شرایط عینی مساعد است که میتوان با حرکت از زندگی خود توده ها و اوضاع اجتماعی واقعیات را با و نمایاند . در مثال ما تنها در شرایط بحران اقتصادی یا بحرانها و تناقضات مختلف سیاسی که خود نیز از

وضعیت اقتصادی - سیاسی آن جامعه یا جهان ناشی می شود (یا بحرانهای اجتماعی وسیع مانند جنگ، که خود ریشه اقتصادی دارد و تاثیرات اقتصادی-اجتماعی فوری و حاد ببار می آورد) است که کارگران این کشور اروپای مرکزی امکان آگاه شدن و انقلابی شدن را دارند، تنها شرایط بحرانی است که برای توده طبقه در مبارزاتش، پرده را پس میزند و صحنه پشت پرده را به نمایش میگذارد. هزاران هزار کارگر بیکار میشوند. فقر ظالمانه تر و شدید تر میشود، درآمدها پائین می آید و اگر ثابت بماند قدرت خرید سابق را از دست میدهد. شرایط زندگی مردم روزانه بدتر شده و تضاد طبقاتی رشد میکند و این امکان را پیش میآورد که توده ها با کسب آگاهی انقلابی بوضع خود، نسبت به کلیت

۱- تازه در این شرایط نیز که زمینه آمادهاست "امکان" آن وجود دارد، چه توده ها خود بخود و صرفاً بعزت وجود شرایط مادی آگاهی انقلابی نمی یابند. مادرتاریخ مبارزه طبقاتی اروپا بارها شاهد شرایط بحرانی عظیم بوده ایم و هر بار یا جنبش کارگری بدست رهبران رویزیونیست، اپورتونیست و افراطیون و بدست راستی بورژوا منحرف شد یا بعزت فقدان رهبری و تشکیلات انقلابی به مصاف برخاست و شکست خورد و یا درحد و مرحله حرکتیهای خوبخودی ماند، تا سیستم حاکم بار دیگر نقائص خود را رفع کرد. در شرایط بحرانی بدون آمادگی قبلی انقلابی سازمان پیشرو انقلاب بدون تدارك دقیق و همه جانبه، انقلاب اجتماعی صورت نمی گیرد.

سیستم آگاهی کسب کنند • توده های ملیونی معترض و ناراضی هستند و دست با اعتراض وسیع میزنند • بر اساس این شرایط جدید مکانیسم تحمیل قدرت حاکمه دچار اخلاص میشود • شکستن کامل این ماشین دیگر وابسته به پروسه انقلاب و چگونگی عمل نیروهای پیشرو و تشکیلات انقلابی پرولتاریائی است ولی پیش از این دوران نیروهای پیشرو نمی توانند بحران اقتصادی بوجود آورند • بیکاری را باعث شوند • بیکاری • سیستم اقتصادی حاکم را دچار اخلاص جدی و اساسی میکنند •

ا- برخوردی سطحی و مکانیکی به مسئله شرایط مادی زندگی توده ها از ابرازیکی از رهبران جنبش فلسطین هویدا است که به ذکر آن میرد ازیم • در بحثی بایکی از رهبران جنبش فلسطین در يك محله پناهندگان فلسطین سؤال شد که چرا به سرپوشی راه آبهای کثیف و بد بو و تعمیرخانه های گلی بسیار متعفن و غیر بهداشتی و نظافت لجنهای میان کوچه ها دست زده نمیشود • اینجا که صد ها نفر بیکار هستند • رهبر مزبور جواب داد که ما شرایط زندگی فلسطینیها را در این سطح نگه میداریم تا بسختی زیست کنند و بخواهند که به سرزمین خود برگردند و برای این امر فداکاری و کوشش کنند • رهبر مزبور اختلاص درون سیستم و بحران جبللی آنرا که موجب اعتراض و حرکت بالقوه انقلابی میشود با عقب ماندگی زندگی سخت و کثیف اشتباه گرفته بود • او غافل بود از اینکه عقب ماندگی و سختی برای مردم عادی لزوماً امکان پذیر نیست و تئوریهای انقلابی را به همراه نمیاورد ، بلکه حتی میتواند باعث مقاومت در مقابل تئوریهای آزاد بیخوش ، موجب تمکین و رضا شود • عقب ماندگان صحرای عربستان و آفریقا مثالهای خوبی برای این امرند • آنان اساساً رتاقش با گذشته و رجریان امید بآینده قرار نمیگیرند •

ب- بیه پا ورقی در صفحه بعد

تازه اگر در شرایط رکود، مبارزان انقلابی صدها قدم از توده پیش افتند و از آنها تقاضای همقدمی داشته باشند توده ها کارگر، در مقابل این پیشروان خواهند ایستاد. همانطور که در مثال ما کارگران کشورهای اروپائی عمدتاً در مقابل عملیات چریکی ایستادند. وظیفه انقلابیون پیشرو این نیست که راه بیافتند و چنان عمل کنند که گویا شرایط آماده است و با حرکت آنان توده های پرولتر بدنبالشان خواهند افتاد و راهشان را ادامه میدهند. وظیفه پیشروان در مرحله فوقی، زمینه سازی و باز هم زمینه سازی برای گذار پیروزمند از مرحله تدارک و همپائی با توده است. پیشاهنگی آنان در دید، تئوری و عمل آگاهی است که در همگامی با مبارزات محدود توده و کمک سیاسی کردن آن انجام میدهند. در اینست که تشکیلات انقلابی پرولتاریائی را در تئوری و عمل پی ریزی میکنند.

بقیه پا ورقی صفحه قبل: برخلاف پرولتاریا که بخاطر شرایط و قرارگاه اجتماعی و پیشرفته بودنش نسبت به همه اقشار و طبقات گذشته و آشنائیش با تکنیک و صنعت مدرن، در مقابل با فقر و مذلت آینده گراست و بعزت وجود شرطهای اجتماعی در بحران و خرابی و وضع آماده پذیرش تئوریهای انقلابی، تئوریهایی که بیان وضع او و آینده اوست می باشد. کسانی که عقب ماندند نگه داشته میشوند امکان هر مقایسه و در نتیجه هر حرکت آگاه از آنان سلب میشود. این فرمول خشک و غیر تاریخی که "عقب ماندگی و فقر و مذلت مساوی انقلاب تربودن زمینه است" نادرست بود و بیشتر نزدیک به تفکرات پوپست های قرون گذشته است تا به مارکسیسم.

نیروهای پیشرو انقلابی با شناخت از سیستم سرمایه داری با
 درك علمی از مناسبات اجتماعی حاکم خود را همراه توده
 و مبارزاتش برای مبارزه نهائی در شرایط انقلابی آماده می
 کنند . (ضمناً یکبار دیگر تکرار میکنیم که ما عقیده نداریم
 شرایط آماده امروز فردا بوجود می آید و منظور این نیست
 که نیروهای انقلابی منتظر دقیقه مناسب بنشینند چه عموماً
 منتظرین بی عمل بد نبال فرصت مناسب، هرگز نمیتوانند از شرایط
 آماده و فرصت مناسب بهره برداری انقلابی کنند) . در هر
 صورت وظیفه نیروهای انقلابی پیشرو در عدم وجود شرایط
 عینی انقلاب حرکت برای بدست گرفتن قدرت نیست و باید
 چنان عمل کنند که از هر قدمشان این اصل در نظر گرفته
 شود. حال به مثال دوم میپردازیم: مثلاً کشور ایران یا کشور
 دیگری با مناسبات سرمایه داری و حد رشد آن را که
 تحت حاکمیت قدرت فاشیستی است در نظر بگیریم . می بینیم
 که اگر چه توده های کارگری بنسبت کشورهای غربی از " رفاه "
 برخوردار نیستند و زحمتکشان ده در شرایط سختی بسر
 میبرند ، جنبشهای وسیع خود بخودی بوقوع نمی پیوندند . آیا
 میتوان گفت که در اینجا تنها بدلیل وجود استبداد فاشیستی
 جنبشهای وسیع خود بخودی بوقوع نمی پیوندند ؟ در حالیکه
 میدانیم اساس و موتور زایای جنبشهای مطالباتی خود بخودی

کارگران شرایط زندگی آنانست. آیا نباید ریشه اصلی را در جای دیگری در شرایط مادی و عینی، در تجزیه و ترکیب طبقات، در روند خاص مناسبات و فاکتورهای اساسی و مختلف دیگری جستجو نمود؟ میتوان باین قناعت کرد که تمکین ۹۹٪ از توده های کارگری به دستمزدهای فعلی و شرایط امروز کار فقط مربوط به حاکمیت فاشیسم سیاه پهلوی است؟ نباید بیشتر بعمق رفت و مثلاً عامل درهم آمیزی کارگران با منشاء دهقانی را در کنار عامل اقتصادی، احتیاج موقت سیستم سرمایه داری شکوفا به نیروی کار بیشتر و بالا رفتن سریعتر از گذشته دستمزدها را بحساب آورد؟ آیا اعتصاب و اعتراضات کارخانه چیت جهان، کفش بلا... و نمونه های دیگر، خبرآور از امکان بروز توسعه اعتصابات و اعتراضات بشرط وجود زمینه های مادی لازم، حتی در شرایط سخت فاشیستی نیست؟ اگر این نکات و بسیاری نکات دیگر را در تحلیل خود دخالت ندهیم و فقط به عامل استبداد تکیه کنیم در آن صورت نقش شرایط مادی زندگی و حرکتهای درون طبقاتی و شرایط اقتصادی را به فرسایند مییم، با معادله تهی از مضمون اجتماعی - طبقاتی روبرو هستیم که در آن تعیین کننده فشار غیر مادی است. یعنی "وجود استبداد مساوی عدم وجود جنبش خود بخودی مطالباتی تحت هر شرایطی است و بنابراین

عدم استبداد یا خدشه دار کردن قدرت استبدادی مساوی
 رشد جنبش خود بخودی و اقتصادی و رهبرشرایطی است . به
 عبارت دیگر در این فرمول اساس و موتور زایای جنبش اقتصادی
 مطالباتی زحمتکشان چیز دیگری بجز شرایط مادی زندگی
 آنان شده است . ما عامل استبداد را در سرکوب ایمن
 جنبشها و هر حرکت اجتماعی دیگری نمی کنیم . ما پلیسی
 شدن وضع حاضر و تحقیق فرهنگی توده را البته بحساب می
 آوریم. لیکن بحث بر سراسر اساس و دید کلی و متد تحلیل جریان
 اجتماعی است . ما بخوبی واقفیم که استبداد خود عاملی در
 عینیت شرایط اجتماعی است . فرهنگ طبقه حاکم و مکانیسم
 تحقیق آن نیز وقتی در توده ها تاثیر گذاشت خود بقدرتی
 مادی تبدیل میشود . اما در شرایط فقر و مذلت همگانی،
 در اوضاع رشد کمی و کیفی پرولتاریا، استبداد نمی تواند عامل
 اصلی عدم وجود وسیع جنبش های خود بخودی مطالباتی
 باشد . چه همانطور که گفته شد این جنبشها، حاصل آگاهی
 توده ها نیست بلکه نتیجه شرایط بلافاصله زندگی آنانست .
 باید کمبود جنبش های خود بخودی را در تغییر شرایط
 زندگی آنان و حرکتها و شکل گیری جدید طبقاتی جامعه
 و فرمهای سرمایه داری جستجو کرد . استبداد میتواند این
 جنبشها را سریعتر سرکوب کند، از ارتباط آنها با یکدیگر

جلو بگیرد یا آنها را منحرف سازد لیکن نمیتواند ایمن
 جنبشها را از ریشه خشک کند . چه هر زمان که وضع زندگی
 توده های کارگر غیر قابل تحمل شد توده دستباعتراض خواهند
 زد . رفرمهای سرمایه داری این وضع را تا حدودی تخییر
 میدهد و تا عیان شدن بی ثمری رفرمها مدتی طول خواهد
 کشید . استبداد حتی میتواند باعث شود که جنبشهای خود
 بخودی و اعتراضات مطالباتی در شرایطی سریعتر سیاسی شوند.
 زحمتکشان بواقعیت نظم موجود زودتر در ارتباط با خشونت
 ضد انسانیش پی ببرند . از اینروست که مطلق کردن نقش
 استبداد در عدم وجود جنبشهای خود بخودی، نشانه دید
 خاص ، حرکت از اراده و نه از شرایط مادی و عینی ، درك
 نادرست از مکانیسم پیدایش جنبشهای خود بخودی و از
 رفرمهای امپریالیستی است . از نظر تاریخی نیز اگر بررسی
 کنیم اینگونه برخورد به استبداد نادرستی خود را نشان می
 دهد . مگر در فئودالیسم استبداد خشن و غیر انسانی وجود
 نداشت و همراه با آن جنبش های توده ای دهقانانی و
 اعتراضات پی در پی غارت شدگان صورت نمی گرفت ؟ مگر
 تزاریسیم استبداد خشک و وحشی را حاکم نساخته بود که
 همزمان آن ما با طغیانهای وسیع کارگری و دهقانی روبرو
 بودیم ؟ البته ما نمی خواهیم استبداد محمد رضا شاهی را

با تزاریسیم بطور مکانیکی مقایسه کنیم چه خود این مقایسه را اساسا نادرست میدانیم . بجرئت میتوان گفت که هیچ دیکتاتوری خشونت بارترو همه جانبه تر از استبداد حاکم بر ایران نیست . از سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۷ بارها و بارها سالهای "آزادی نسبی" در روسیه بوجود آمد ، لیکن این خود نه هدیه تزار بلکه در کنار عوامل مختلف فشار به بالائی ها ، عامل جنبش و مقاومت مردم تاثیر تعیین کننده داشته است . آنچه که ما بیان میداریم اینست که فاکتور استبداد نباید مطلقا تعیین کننده به حساب آید چه در این صورت نه تنها از نظر متد بررسی مقدم بودن شرایط مادی را بکنار نهاده ایم و وارد دالانی شده ایم که با بررسی علمی طبقاتی سازگار نیست بلکه اصولا واقعیات مشخص و تاریخی را نیز نفی کرده ایم . از طرف دیگر نمیتوان بیان داشت که چون استبداد محمد رضا شاهی همه جانبه تر و خشن تر از تزاریسیم است بنا بر این در روسیه امکان برپا شدن جنبش خود بخودی وجود داشته و در ایران این امکان وجود ندارد . یک چنین برخوردی ادامه دید نادرستی است که ذکر کردیم . در این برخورد نیز کمیت استبداد جانشین شرایط مادی گشته و مطلقا تعیین کننده شده است . این برخورد باعث میشود که ما قشر بندیهای درون توده های دهقانی ، زمین دار شدن

بخشی از دهقانان، تجمع و شکل گیری جدید طبقه کارگر و امتزاج توده های وسیع با منشاء دهقانی بآن، سرمایه گزاریهای غارتگرانه و وسیع امپریالیستی بخصوص در شهرها و بالا رفتن سطح دستمزدها و دهها فاکتور اجتماعی - اقتصادی دیگر را از نظر دور برداریم و برای آنها نقشی در تعیین شرایط عینی قائل نباشیم. واقعیت اینست که سرمایه داری کمپرادور حاکم در ایران^۱، در سالهای اخیر از تعادلی اقتصادی و اجتماعی چه در منطقه و چه در جامعه برخوردار است. مثلاً نه از جنگ روسیه - ژاپون، روسیه - آلمان و... اثری هست و نه از قحطی های پی گیر، نه از اوج بیکاری نشانه است و نه از ورشکستگی سازمانهای تولیدی. رفرمهای ارضی، قشر بندی جدیدی با ایجاد

۱- بکار بردن اصطلاح سرمایه داری کمپرادور نباید بمعنای تصدیق وجود سرمایه داری "ملی" تلقی شود. مانه تنها معتقد بوجود نیروئی اجتماعی بنام سرمایه داران ملی در ایران نیستیم بلکه چنین برداشتی را حتی در جوامعی که سرمایه داران آن کمتر از ایران بنحو "ملموس و محسوس" شریک امپریالیسم هستند، نادرست میدانیم. سرمایه داری یک سیستم جهانی است. اشاره به واژه کمپرادور از جانب ما، بر شراکت آگاهانه این سرمایه داران، با سرمایه های خارجی کشورهای متروپل دلالت میکند.

بخش کوچکی از دهقانان مرفه و خیلی از کارگران کشاورزی و دهقانان کم زمین، همگی بنفع سرمایه داری جهانی بوجود آورده است. سرمایه گذاریهای هنگفت و وسیع و قدرت بسی نظیر مالی رژیم از نفت که در بخش خدمات و دیگر بخشها بکار افتاده است، محل کار و امرار معاش برای توده های فراری و بیرون شده از دهات و زحمتکشان شهرها ایجاد نموده است. اگرچه هنوز ملیونها نفر از این زحمتکشان در شرایط رقت باری بسر می برند لیکن آنچه که مورد نظر ماست نشان دادن عوامل جدید و تغییرات به نسبت گذشته است.

رشد سرمایه داری وابسته ایران اگرچه رشدی سرطانی و بنا به ماهیتش ناهمگون است و بزودی اثرات محنت بار خود را در زندگی توده ها بیش از پیش نمایان خواهد ساخت و باید منتظر بحرانی قریب الوقوع بود، مع هذا تاکنون باعث ازدیاد محل درآمد و کار برای بسیاری از توده های منتظر کار و نیروهای کار ارزان در خدمت وسعت یابی و تشدید استثمار خرد انسانی شده است. این رشد سرطانی که از ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته با مپریالیسم ناشی میشود همانطور که گفته شد از طرفی در مقابل تحصیل کرده ها دور نمای رفاهی بی نظیر در تمام تاریخ ایران گشوده و از طرف دیگر تجزیه سریع اقشار دیگر خرد بورژوازی را باعث شده

که اکثراً در حال دخول بصف زحمتکشان و پرولتاریا می باشند لیکن بخشی نیز بطرف بالا یعنی شرکت هر چه بیشتر در استثمار توده های زحمتکش صعود میکنند . تا جا افتادن اجتماعی این فعل و انفعالات طبقاتی و روشن شدن نتیجه آن، تا زمان موج اول بحران اقتصاد که اگر هم این عمارت عاج گوی در واقع مقوائی را در هم نریزد آنرا لا اقل بلرزه شدید دچار خواهد کرد ، نمی توان انتظار جنبش های خود بخودی مطالبه بابتی وسیع را داشت . روشن شدن نتایج این " رشد اقتصادی " پروژه های مختلف سرمایه گذاری ، کشت و صنعت و غیره ، نتایج زمین دار شدن بخشی از دهقانان و بی خانمان شدن اکثریت آنها ، مکانیزه شدن زمینهای پلانتاژی ، ازدیاد تعداد مشاغل و درآمد مطلق کارگران و زحمتکشان ، ازدیاد پول در بازارها و امکانات صادراتی بیازارهای منطقه ، سالها بطول می انجامد تا همانطور که گفته شد نتایج محنت آور و وحشتناک خود را بخصوص برای پرولتاریا ظاهر سازد . این رشد نکبت بار سرطانی که بخشی از برنامه های غارتگرانه امپریا - لیسم جهانی را بیان میدارد ، حرکت های درون طبقاتی و اوضاع عمومی اقتصادی ، آن عوامل اساسی هستند که عدم وجود جنبش های خود بخودی و وسیع مطالباتی و اقتصادی را توضیح میدهند تا تاثیر حاکمیت فاشیسم سلطنتی نیز باید از

این زوایا و بر این زمینه نگریسته شود. تا زمانیکه فشار از پائین وجود ندارد بالائی ها نیز خود را ناچار نمی بینند که قدم بعقب گذارند و "آوانس" دموکراتیک بدهند. دموکراسی د روغین بورژوائی مردم، جزء ماهیتی سرمایه داری سرطانی و مسخ شده ایران نیست بلکه در بهترین حالت، اگر برای مدتی هم واقع شود نتیجه فشار از پائین است و ناچارى رژیم وابسته را نشان می دهد. تا زمانیکه مقاومت و مبارزه در دست مردم محدود ه های کوچک واقع میشوند و تا زمانیکه رژیم میتواند بنا به ماهیت ملیتاریستی و ارتجاعی خود اعمال قدرت پلیسی کامل بکند و با فاشیسم نو خاسته^۱ برنامه های امپریالیستی را تحقق بخشد، اوضاع اینگونه خواهد ماند و حتی از "دموکراسی بورژوائی" خبری نخواهد بود. البته باز بخاطر شرایط امروز سرمایه داری جهانی و بهم پیوستگی هر چه بیشتر و ارگانیک تر بخشهای آن با یکدیگر، تنها فشار داخلی سبب تخییراتی در رژیمهای حاکم و شرایط سیاسی جوامع تحت سلطه نمی شود. چه بسا که اختلافات درون سرمایه داری و "تصادمات" جهانی شدید، بر شرایط اقتصادى - سیاسى جامعه تاثیر داشته باشد. در این اواخر مثالهایی برای این مورد وجود

۱- منظور از فاشیسم نو خاسته نشان دادن تفاوت فاشیسم پهلوی با فاشیسم کلاسیک است که پایه توده ای وسیع داشت.

دارد که آخرین آن مثال آنگولا است^۱ لیکن انقلابیون بطور خاص این عوامل را بحساب نمی آورند و آنرا بیشتر بحساب "تصادفات" باید گذاشت. بنا بآنچه که گفته شد چنین نتیجه میگیریم که در ایران دو عامل مهم و اساسی علت عدم وجود جنبشهای وسیع اقتصادی هستند. اول عامل نهائسی تعیین کننده یعنی شرایط مادی - عینی، شرایط و مناسبات حاکم جامعه نوعی سرمایه داری سرطانی وابسته و صنعتی، تغیر و تحولات در اقشار و طبقات اجتماعی که هنوز نتایج نهائی خود را برای توده ها روشن نساخته و با اصطلاح در مرحله "رشد" و "شکوفائی"^۲ است. دوم شرایط سیاسی و

۱- بنا بگفته رهبران جنبش انقلابی آنگولائی ام - پ - ال - آ، این سازمان در سال ۱۹۷۲ در حالت انفراد و محاصره سخت در یکی از مناطق صعب العبور بسر میبرد و امکان تماس و تبلیغ با توده را از دست داده و در وضعی بسیار ناامید کننده بود، تغیرات در پرتغال و آزادی حاصل از آن در آنگولا و پس کشیدن ارتش کلنیالیستی باعث شد که جنبش مزبور ناگهان جهشی بزرگ کرده و رشدی غیر قابل تصور نماید. تعیین کننده بلافاصله شرایط بگفته رهبران جنبش جریانات پرتغال بود.

۲- باید توجه داشت که "رشد و شکوفائی" سرمایه داری در ایران بخاطر شرایط خاص تاریخی و دورانی و ماهیت و چگونگی آن مانند غرب دیر پا نخواهد بود. هر آینه تحت تاثیر يك فاکتور مالی (نفت) یا تولید صنعتی (وابستگی به صنعت غرب بطور مطلق و صنایع مونتاژ) میتواند سرعت در سراشیب بقیه پاورقی در صفحه بعد

نظامی حاکم، وجود استبداد مطلق سلطنتی و حاکمیت پلیسی است که در ارتباط با عامل تعیین کننده قبل، جلوگیری میکنند از اینکه در بخشهایی از تولید اعتراضات و نارضاایتها بشکل آشنا و کلاسیک تظاهر کند. این نارضاایتها و اعتراضات که مرحله بمرحله رشد خواهد کرد و ما علائم ابتدائی آنرا می بینیم (هرچند سرتاسری و وسیع نمی باشند) در حالت ابتدائی و جنینی خود بشدت تحت سرکوب قهر ارتجاعی - پلیسی حاکم قرار دارند در نتیجه این عامل تاثیرات خاص خود را دارد. ۱ و ۲

بقیه پاورقی از صفحه قبل : بحران افتد و بحرانها باز بدلیل چگونگی رشد سرطانی و غیر سیستماتیک آن بمراتب شدیدتر و شکننده تر از بحرانهای ادواری کشورهای سرمایه داری غرب است.

۱- لازم بتذکر است که فاکتور اقتصادی را نیز نباید مطلق کرد چنانکه در ارتباط با آن برای عامل استبداد مخوف سلطنتی و عوامل سیاسی هیچگونه ارزش و تاثیر اجتماعی در نظر گرفته نشود. ما در اینجا از این نظر که در تحلیل های موجود از شرایط ایران بیش از آنچه تحلیل علمی مجاز میدارد بروی فاکتور استبداد تکیه میشود، بروی فاکتور اقتصادی تکیه کردیم تا مقدم بودن آنها نشان داده باشیم. شاید این امر حتی باعث شود که خواننده برداشتی نادرست کرده و گمان دارد که تکیه اساسی بفاکتور "رشد اقتصادی" در ایران توجیه رفرمهای امپریالیستی و مثبت قلمداد کردن آنست. باید توجه داشت که برای کمونیستها سرمایه داری همیشه بقیه پاورقی در صفحه بعد

بقیه پاورقی از صفحه قبل :

و همه جا سیستمی نفرت آور و مردود است . اما این امر باعث نمیشود مثلاً کمونیستها رشد سریع سرمایه داری ژاپن را ندیده گرفته یا این اصل را که سرمایه داری ژاپن در رشد خود بگشایش ملیونها محل کار برای استثمار بیشتر توده های فراری داده شده از ده انجامید و یا درآمد مطلق مردم را بالا می برد و توده ناآگاه را در بند عشق به کالا و مصرف به بند میکشد نادیده بگیرند . ما رشد سرمایه داری را اصلی " مثبت و خوب و ارضاء کننده " از نظر کمونیستی نمی دانیم بلکه آنرا واقعیت جامعه ژاپن میدانیم و با این شناخت دقیق از این واقعیت سلاح انقلابی خود را صیقل میدهیم . این واقعیت ناکامل خواهد بود و بدروع گرایش خواهد داشت اگر نگوئیم که بالا رفتن سطح دستمزدها ، گشایش محل کار و غیره در سرمایه داری همراه با لارفتن آهنگ استثمار مطلق و نسبی نیروهای کار صورت میگیرد . کارگران در مناسبات سرمایه داری و صنعت مدرن مانند همیشه مولد ثروتهای جامعه هستند و حداقل ممکن را دریافت میدارند تا نیروی کار خود را تجدید تولید کرده و بتوانند برای سرمایه داران غارتگر ادامه کار دهند . بنابراین رفاه مصرفی سرمایه داری یعنی ازدیاد میزان استثمار و غارت ، یعنی از خود بیگانگی

انسانها و ایجاد عشق جنون آمیز بکالا اینها رفاه واقعی برآوده ها نیست ، دروغین است . در سیستم جهانی و از نقطه نظر تاریخی سرمایه داری خوب و بد نمی شناسیم یعنی سرمایه داری که مورد پسند ما باشد و سرمایه داری که نباشد ! ما اساساً با هر نوع سرمایه داری دشمنی عام و خاص می ورزیم و برای نابودی آن که آزادی انسانها در گرو این نابودیست مبارزه میکنیم . پس اگر از رشد ، رفاه ، شکوفائی و پیشرفت صنعتی در ایران یا کشور دیگری سخن میگوئیم آنرا نسبت به

بقیه در صفحه بعد

۴۳. بار دیگر لازم بتذکر است که اعتراضات و اعتراضات سالهای اخیر، تشخیص ضرورت ملیتاریزه کردن کارخانه ها بوسیله ساواک همه دلائلی بر این امرند که ناراضایتی وجود داشته و رشد میکند و اگر چه هنوز بد رجه خروشان خود نرسیده است لیکن د رپاره ای از بخشهای تولیدی کارخانه ها و کارگاهها شدیدتر شده است. حمله استبداد وحشی پلیس باین بخشها باعث جلوگیری از تظاهر وسیع این اعتراضات و تاثیر آن به بخشهای دیگر میشود. در هر دو مثال ایران و آلمان با اینکه عدم وجود جنبش وسیع توده ای دلائل خاص تاریخی متفاوتی دارد نتیجه "عینی" آن یکسانست. در هر دو جامعه مورد مثال پیشاهنگان آگاه در مقابل این مشکل تدارکاتی قرار دارند؛ اینکه چگونه و بر اساس چه مشی و شعارها

بقیه پاورقی از صغه قبل:

خود آن سیستم و مراحل رشدش در نظر میگیریم و بعنوان واقعیتی بیان میداریم. در شرایط تاریخی دوران ما هیچ رشد و رفاهی بجز رشد و رفاه سوسیالیسم و گذار به کمونیسم رشد و رفاه واقعی نیست. عقب ماندگی و مدلت است.

۲- ما در اینجا از عوامل دیگری نظیر سرخوردگی توده های مبارز در گذشته و تجربیات تلخ لایه های شرکت کننده در مبارزه زمان جبهه ملی و حزب توده سخن نگفته ایم چه معتقدیم این عوامل امروزه دیگر جزء عوامل اصلی نیستند.

(در جنبش خود بخودی جزء عامل اساسی هرگز نبوده اند)

باید با توده ها پیوند خورد ، چگونه با گاه شدن آنان کمک
 باید کرد و مبارزه سیاسی - انقلابی را گسترش داد و چگونه میتوان و
 باید به زمینه سازی برای تشکیل حزب طبقه کارگر پرداخت .
 در هر دو مثال پیشاهنگان نه در شرایط انقلابی بلکه در زمان
 دوره شرایط تدارک انقلابی قرار دارند و تا زمانیکه فاکتورهای
 مادی عینیت مبارزاتی نیافته اند ، تا زمانیکه پیوند با توده های
 کارگر و از اینراه تشکیلات انقلابی و رزمنده طبقه یا بعرضه
 وجود نگذاشته است ، این دوران تدارک انقلابی بطول خواهد
 انجامید . از طرف دیگر تا زمانیکه جنبش های توده ای وجود
 ندارند ، امکان تماس توده ای وجود ندارد و پیوند سوسیالیسم
 علمی با مبارزات توده ها تحقق پذیر نیست . پس بسیاری
 مسائل در گرو تغییرات در شرایط عینی و خارج از اراده ^{ست} ماست .
 ما تنها میتوانیم برای تکمیل و تسریع آن اقدام کنیم ولی نمیتوانیم
 آنها بوجود آوریم . بنابراین شرایط تدارک انقلابی در زمینه
 عینی ، فقدان جنبش های وسیع خود بخودی و مطالباتی و عدم
 تماس انقلابیون حتی در سطح محدود با توده ها ، و در زمینه
 ذهنی عدم وجود حزب طبقه کارگر که خود نتیجه شرایط مادی و
 عینی است ، را بیان میدارد . میبینیم که شرایط تدارک انقلابی
 تنها مربوط بایران و تنها مربوط بکشوری با حکومت فاشیستی
 ملیتاریستی صرف و عیان نیست بلکه در عصر انقلاب سوسیالیستی

پدیده‌ای است بسیار محتمل و مرحله‌ای است که بسیاری از کشورهای جهان در آن سیر میکنند. شك نیست که استراتژی، شعارها و تاکتیکهای پیشروان کمونیست در جوامع مختلف برای گذار از این مرحله متفاوت است و بستگی به درجه رشد نیروهای مولد و تضادهای اجتماعی و گونه‌ای این تضادها، شرایط سیاسی حاکم و روند تاریخی این جوامع دارد. ولسی آنچه که در همه این جوامع در شرایط تدارك انقلابی یکسان است، عدم حرکت وسیع توده‌های کارگر، نبود مبارزات سیاسی - انقلابی کارگران و عدم وجود آن اساسی‌ترین و عمده‌ترین فاکتور عینی برای شرایط انقلاب است. بنابراین اگر لنین ابراز میدارد که "برای انقلاب باید اولاً کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهر حال اکثریت کارگران آگاه، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال) کاملاً به ضرورت انقلاب پی برند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند..." اصلی غیر قابل تجدید نظر در انقلاب سوسیالیستی را بیان میدارد و این ابراز او در جنبه شرکت کارگران یعنی جنبه‌های کمی و کیفی آنها در بر دارد. یعنی توده و موضع توده در مقابل انقلاب تعیین کننده است برای اینکه بدانیم در کدام مرحله، مرحله انقلاب یا مرحله پیش از انقلاب قرار داریم. حال اگر این روند را کمی بیشتر مورد مطالعه قرار دهیم و اعتقاد داشته باشیم

که "آگاهی سوسیالیستی" باید از خارج بدرون طبقه وارد شود^۱ و آنهم در مبارزه توده های طبقه، باین نتیجه می رسیم که چون پیشروان اقلیت کوچکی را تشکیل میدهند که به آگاهی سوسیالیستی دست یافته اند و از آنجائیکه از طریق تماسهای فردی با افراد پرولتر (یعنی "با يك يك تماس بگیریم تا توده ها را آرام آرام روشن سازیم")، بدون تئوری میان توده کم ثمر و اتویستی است، باید آنچنان نارضایتی وجود داشته باشد و این نارضایتی در چنان فرمهایی بروز کند که خود زمینه تماس توده ای را نه تنها ممکن بلکه آسان و ثمر بخش سازد. بنا بر این بدون جنبش عمومی امکان تماس و نفوذ وسیع در میان پرولتاریا وجود ندارد و بدون آگاه شدن توده وسیع کارگران به ضرورت انقلاب، شرایط انقلاب فراهم نیست. این تازه بیان يك طرف مطلب است. طرف

۱- طرفداری از نظریه دیگر یعنی آگاهی سوسیالیستی صرفا محصول مبارزات خود توده های کارگری است و در درون این مبارزات بوجود می آید نیز تغییری در نتیجه گیری ما نمی دهد چه این نیز مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران را پیش شرط وجود شرائط انقلابی میداند.

دیگر معادله ضعف رژیم حاکم با ادامه وضع سابق می باشد و این معادله از آنجائیکه يك معادله اجتماعی و دیاکتیکی است و نه معادله ای کمی و جبری، این طرف معادله هر چند از استقلال نسبی برخوردار است (مثلا فاشیسم حاکم و امکان ادامه شرایط قهر ارتجاعی بصورت فعلی) ضمناً نتیجه آنطرف جریان یعنی عدم وجود جنبشهای اعتراضی وسیع نیز هست. بر اساس این سلسله از مطالب و پافشاری بر اصول، بینش و متد های بررسی کمونیسم علمی، میتوان بیان داشت که مرحله امروز انقلاب ایران نه در کل و نه در جزء مرحله انقلاب نیست بلکه مراحل تدارك انقلابی است و شعارها و استراتژی مرحله ای نیروهای پیشرو انقلابی، شعارهای تبلیغی یا شعارهایی در رابطه با اهداف نهائی مانند ضربه زدن و ضعیف کردن نیروی دشمن و غلبه بآن برای بدست گرفتن قدرت نمیتواند باشد. مرحله ای که پیشروان انقلابی به ضرورت اعمال قهر و مقاومت و مبارزه علیه رژیم پی برده و ولی هنوز با توده پیوند ندارند و مبارزات توده ای وسیع حتی در سطح مطالباتی آن تظاهر نکرده است، شرایط انقلاب و به بدست گرفتن قدرت نه در زمینه عینی و نه ذهنی آماده نیست را باید لزوماً مرحله تدارك انقلابی دانست. از آن تحلیل کرد و وظایف را بر آن پایه تعیین نمود. باید نکات

اساسی این مرحله را در میان آگاهترین و آماده ترین بخشها و عناصر جنبش تبلیغ کرد .

* * *

جمع بندی میکنیم: شرایط عینی و ذهنی انقلاب آماده نیست . یعنی کوششهای انقلابی و عملیات سازمان های پیشرو در این مرحله بطور بلافاصله در خدمت بدست گرفتن قدرت دولتی از طریق نابود ساختن ماشین دولتی کهنه نمی باشد . بدست گرفتن قدرت از اهداف نهایی هر انقلاب اجتماعی است و هدف نهائی مبارزه انقلابی ما نیز میباشد لیکن هدف نهائی را نباید با استراتژی مرحله ای اشتباه گرفت . استراتژی ما در این مرحله نفوذ در میان توده ها و بالاخص توده های پرولتاریائی ، تدارك برای جوش خوری با طبقه کارگر و بردن تئوری های کمونیسم علمی بمیان طبقه و ساختمان حزب از درون طبقه است . از آنجائیکه جنبشهای وسیع توده ای وجود ندارد و هنوز این جنبشها

محدود باعتصابات پراکنده ایست که در بهترین حالت يك در

صد توده های کارگرا در بر میگیرد ، وظیفه کمونیستهای
انقلابی زمینه سازی و تدارك هسته سازی و کسب آمادگی
برای شرایط رشد جنبشهاست که هم اکنون آغاز آنرا در
اعتراضات محدود مشاهده میکنیم و بر اساس تحلیل علمی
وقوع حتمی آنرا پیش بینی میکنیم .

برای این زمینه سازی و هسته سازی نیز از همه شیوه های مبارزه
ممکن و بخصوص در شرایط ایران مبارزه مسلحانه بمثابه عامل
موثر تبلیغی استفاده میکنیم . مرحله ای از انقلاب که پیشرو
با توده طبقه در هم نیامیخته است و جنبش های توده ای
وسیع وجود ندارد و مبارزه طبقاتی در حدت و شدت خود
تظاهر نمیکند یعنی امکان عینی بردن سوسیالیسم علمی ،
سلاح انقلاب پرولتاریائی بطور وسیع و توده ای در میان
طبقه فراهم نیست و حزب پیشرو طبقه وجود ندارد مرحله
تدارکی انقلاب را در پیش رو داریم . استراتژی مرحله ای
ما آحاد رفع نقصانهای ذهنی این مرحله و ساختمان حزب
طبقه را در بر میگیرد . بیک کلام پروسه انقلاب سوسیالیستی
ایران در مرحله تدارك انقلابیست و این مرحله تا ساختمان حزب
که پیش شرط خود را در رشد مبارزات وسیع توده ای ، نفوذ
و جوش خوری پیشرو با توده خواهد داشت ، بطول می انجامد .

وظیفه عناصر پیشرو در مرحله تدارك

مبارزه مسلحانه تنها راه آغاز و انسجام انقلاب

همانطور که گفتیم مرحله امروز انقلاب ایران مرحله تدارك انقلابی و نه "مرحله انقلاب" است یعنی استراتژی ما نفوذ بیش از پیش در میان پرولتاریا، زمینه سازی برای جوش خوری سازمان انقلابی کمونیستی با توده طبقه، بردن عامل آگاه از طریق ساولهای کارگری بمیان کارگران، تدارك ساختمان حزب کمونیست ایران از درون مبارزات پرولتاریاست. در حالیکه مرحله انقلاب (پس از انجام کارهای فوق در روند انقلابی و گذار از مرحله تدارك)، بدست گرفتن قدرت دولتی بوسیله درهم شکستن ماشین دولتی گذشته را در دستور کار حزب طبقه قرار میدهد. استراتژی در مرحله انقلابی بدست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا و تحقق هدف استقرار سوسیالیسم است.

بعبارت دیگر به هدف مرحله ای خود با ساختمان حزب رسیده ایم و يك قدم به هدف اصلی و نهائی مبارزه، سرنگونی رژیم ارتجاعی وابسته بامپریالیسم شاه، نابودی ماشین دولتی طبقه حاکم و استقرار حاکمیت پرولتاریا نزد يك شده ایم.

فقط زمانیکه مرحله تدارك انقلابی پیروزمند خاتمه میپذیرد
کسب بلافاصله قدرت در دستور کار قرار میگیرد. و نکته را نیز باید ذکر کنیم، یکی اینکه هر يك از این مراحل پله های

مختلفی دارند و دیگر اینکه مرحله تدارك انقلابی و مرحله
انقلابی (آماده بودن شرایط عینی و ذهنی) مراحل
مختلف يك روند واحد، روند انقلاب سوسیالیستی جامعه
ماست و در عین استقلال نسبی (تفاوت در شعارها، استراتژی
و هدف مرحله ای) بستگی کامل بیکدیگر داشته و اولی توسط
دومی مرتفع میشود. ما کوشیدیم که در این نوشته با ثبات این
اصل بپردازیم. درست بر اساس این جمع بندی و تشخیص
است که ما مضمون و وظایف خاص برای مبارزه مسلحانه در هر
يك از این دو مرحله انقلاب ایران قائل هستیم و نقش تعیین
کننده و وظائف این مبارزه را در دو مرحله مختلف یکسان
نمی دانیم. در شرایط مشخص میهن ما و جهان یعنی در
شرایطی که سیستم محکوم بنابودی سرمایه داری جهانی برای
حفظ هر پایگاه مهم با وسائل اعمال قهر عریان، نیروی نظامی،
عمل میکند، در مرحله تاریخی که سیستم محکوم بزوال نمایی
خواهد نفی کامل و همیشگی خود را بپذیرد و با همه قدرت
در مقابل خطر نابودی بدفاع از منافع خود برخاسته است،
در دورانیکه آخرین بقایای گذشته تاریخی فئودالیسم و
کلنیالیسم پوسیده در سرتاسر جهان از صفحه تاریخ
زدوده میشود و انقلاب جهانی سوسیالیستی فوری ترویجی
تراز همه زمانها در دستور عمل نیروهای انقلابی کمونیست

قرار میگیرد، سنده لوحانه است اگر گمان داریم که بدون

اعمال قهر و شکل مشخص آن، اعمال قهر مسلحانه، میتوان

سیستم محکوم بنا بودی را که در مانده و زخم خورد و مقاومت میکند، نابود ساخت. هیچ انقلابی بدون اعمال قهر مسلحانه نمیتواند پیروز شود. هیچ جنبشی و سازمانی در شرایط وجود ملیتاریسم، امپریالیسم، بمعنای اخراج انقلابی نخواهد بود اگر وسیله موثر نابودی قهرآمیز قدرت ارتجاعی حاکم، یعنی اسلحه را نفی نماید. بنابراین با توجه بر این واقعیت مبارزه مسلحانه و اعمال قهر مسلحانه در دوران ما مضمونی استراتژیک دارد و از اوان پروسه انقلابی باید توسط سازمان های انقلابی مورد قبول واقع شود و از این بالاتر در مضمون اهداف انقلابی هر سازمان کمونیستی مستتر است و جزئی از آن میباشد. شکل مبارزه مسلحانه از محتوای هدف مبارزات انقلابی کمونیستی یعنی نابودی قدرت ارتجاعی حاکم و حاکم ساختن قدرت پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیسم در جامعه و در سطح جهان جدا ناپذیر است. در ایران نیز این مضمون استراتژیکی در انقلاب اجتماعی باید توسط هر سازمان واقعا انقلابی مورد قبول واقع شود. تکیه بر این اصل عام میتواند از نقطه حرکتی ملیتاریستی و ذهنی گرا، از رمانتیسیم انقلابی و غیر کمونیستی نیز صورت گیرد (ما بطور

وسیع و عمیق در اثر رفیق سرخ شاهد این ملتاریسم سطحی
 با توجیه انقلاب جهانی بوده ایم) ولی نادرستی ^{یستی} بینش ملتاریستی
 نمیتواند دلیل بر عدم صحت اصل مورد پذیرش ما باشد.
 در شرایط خاص فاشیسم نوخاسته پهلوی مسئله اسلحه و مبارزه
 مسلحانه (دفاع از خود مسلحانه، تبلیغ مسلحانه، مبارزه
 توده ای مسلحانه و غیره) چه از نقطه نظر مرحله ای و چه
 از نقطه نظر تعیین تکلیف نهائی (در هر مرحله بشکلی و با
هدفی خاص) نقش مهم و تعیین کننده دارد. ما سعی می
 کنیم نظر خود را در این بخش بری از هر گرایش ملتاریستی
 یا عشق با اسلحه در زمینه مضمون اجتماعی ضرورت مبارزه
 مسلحانه و از آن مهتر سازمان سیاسی - نظامی توضیح
 دهیم.

از اوایل سالهای ۴۰ تا اواخر آن همه کوشش سیاسی
 پیشروان انقلابی برای ایجاد تشکیلاتی انقلابی، در جهت
 تماس و متشکل ساختن آماده ترین بخشهای مبارزه و برپا
 داشتن مبارزه ای متشکل و انقلابی با شکست روبرو شده بود.
 عناصر انقلابی دارای جمع بندی و وحدت تئوری و عمل نبودند
 و قدرت موثر این کار را نیز نداشتند. در این سالها،
 شکست یا بهتر بگوئیم احتراز از مبارزات انقلابی، بیش از
 آنکه ثمره بلافاصله شرایط مادی جامعه باشد نتیجه طبیعی

شرایط سیاسی - تاریخی جامعه ما بود . ما در نوشته

"درباره انقلاب"^۱ نظریات خود را باختصار در این مورد

توضیح دادیم و تکرار آنرا زائد میدانیم . آنچه که در اینجا

مورد نظر ماست اینست که بار دیگر بر این اصل تکیه کنیم

که عدم حرکت سیاسی و موثر بخشهای ناراضی کارگران،

بازاریان، روشنفکران و عدم تظاهرات این ناراضایتی هادر فم

های آشنا (حرکتهای تظاهراتی و سیاسی) بیشتر نتیجه

۱- ما در این نوشته که در سال ۱۳۵۰ نوشته شد بردا-

شتهای خود از مبارزه مسلحانه و سازمانهای آن را آوردیم.

امروز میدانیم که شرایط سازمانهای مسلح جز آنکه پیش

بینی میکردیم بوده است . با شناخت جدید باید نکاتی از

آن نوشته عوس شود. ضمنا ما شروع مبارزه مسلحانه را در

سیاهکل بعنوان يك اجبار قبل از آمادگی کامل میدانستیم

در حالیکه بعدا فهمیدیم اینطور نبوده است . باید گفت

دیدهای مختلفی در میان موافقین جنبش مسلحانه در مورد

آغاز و ادامه و مضمون امروز مبارزه مسلحانه وجود دارد اما

آنچه که منظور از اشاره به جزوه درباره انقلاب در این بخش

است، نشان دادن توضیحاتی است در آن جزوه حول شرایط

سیاسی سالهای ۴۰ و وجود مبارزه و مقاومت و سرکوب آن از

طرف ارتجاع و بخصوص اشاره به شرایط ناامیدی و سرخوردگی

در آن شرایط. ما در آن جزوه نشان دادیم که مبارزه وجود

دارد، مبارزه خود بخودی نیز صورت میگیرد لیکن این مبارزات

نه در حد و وسعت لازم برای شرایط انقلابی است و در

نتیجه نه امکان مساعدی برای جوش خوری پیشرو با توده .

یکی از دلایل اساسی چنین وضعی شرایط سیاسی حاکم یعنی

تاثیرات منفی مبارزات قبل و اعمال ترور فاشیستی است .

۵۵ - بی ثمری مبارزات پارلمان تاریستی و دموکراتیک منفعل و عدم -
اطمینان بثمر بخشی مبارزه سیاسی بود. احساس ضعف مطلق
در میان پیشروترین و سیاسی ترین عناصر و دسته ها بجز در
میان افرادی انگشت شمار بوضوح بچشم میخورد. مبارزان
آماده هیچ حفاظی برای ادامه مبارزه نمی دیدند و هیچ
امکانی جهت حفظ و مجاب کردن عناصر و دسته های آماده
ظاهرا موجود نبود. مسئولترین جزء این بخش به خرد کاری
و شرکت در هر امکان مبارزاتی بدون امید به نضج و پیشرفت
آن مشغول بود. ذهن و زندگی سیاسی این اجزاء جنبش
مملو از ادعاهای تو خالی گذشته و شکست های پی در پی
بود - عناصر آماده حتی ابتدائی ترین وسیله مقاومت و دفاع
در مقابل قدرت پلیسی حاکم را نمی یافتند و نمی دانستند
چگونه میتوان بسازماندهی های موثر و جدید پرداخت.
شرایط اقتصادی و عینی جامعه بسرعت در حال تغییر بود
و ارتجاع حاکم قدم بقدیم پیشروی میکرد، در حالیکه مبارزان
در حالتی منفعل بسر میبردند. عناصر پیشرو آگاه و اجزاء
بخشهای آماده مبارزه نه تشکیلات و برنامه و نه راه حلی برای
وضع نابسامان داشتند. اصل ناتوانی و ندانم کاری و بن
بست سیاسی، و همپای آن رشد ترور و توسعه کامل آن، سبب
خستگی، تسلیم و سقوط پی در پی عناصر و بخشهای مبارزه

میشد . هم عناصری که مستقیماً منشاء پرولتاریائی داشته و از آن مبارزه آمده بودند و هم عناصر روشنفکر که با عمل و جهان بینی در خدمت آزادی پرولتاریا قرار گرفته بودند معتقد بودند در این شرایط نه تنها "توده ها" بلکه "پاره ای از پیشروها" نیز به توپ بازی بورژوازی تبدیل خواهند شد . در چنین شرایطی اعلام شروع مبارزه انقلابی ، اعلام وجود تشکیلاتی مخفی که وسائل دفاع از خود را دارد و اعلام شروع مبارزه مسلحانه ، راه نجاتی از این بن بست بود . آری راه نجات از بن بست که خروج از آن جز بدین وسیله ممکن نمیشد و کدام انقلابی مسئول و آگاه است که ادعا کند یک چنین راهی تاثیری عمده در تغییر جو سیاسی میان مبارزان و بخش وسیعی از جامعه ، تاثیر اساسی و تعیین کننده در جمع بندی و راه یابی آینده ای که همه نیروها امروزه بآن دست میزنند ، نداشته است .

اعتقاد ما بر آنست که بدون این مبارزه (با آنکه بیشك كمبود های فراوانی در تحلیل و تدارك داشته است) نه تنها شرایط رشد مبارزه بنفع انقلاب در حالت امروز نبود بلکه امکان پیش بینی آینده و جمع بندی علمی و واقع بینانه گذشته و تدوین مشی و استراتژی انقلابی بعید و معجزه آمیز میشود . بیهوده است اگر سعی شود يك حرکت ضروری تاریخی فقط در موفقیت قطعی آن مورد بررسی قرار گیرد و از آن بیهوده تر اینکه با تکیه

به "عقل کل" گمان شود که بدون پراتیک خاصی همه چیز را ۵۷
 میتوان پیش بینی کرد. اگرچه این مقایسه دقیق نیست ولی بعنوان
 مثالی برای روشن شدن مطلب کمک میکند: کمون پاریس به مارکس
 امکان داد که شکل قدرت گیری طبقه کارگر را ترسیم کند و بسیاری از
 ضعفها در این زمینه را نیز بشناسد. همینگونه است که ابرازمیدآر
 مبارزه مسلحانه در ایران ضروری بود که صرف نظر از تاثیرات همه
 جانبه و بلافاصله آن، موجود بودن راه برای مبارزه، حقانیت
 و امکان مبارزه پیشرو را نمایان سازد. بنابراین بحث ما این
 نیست و نخواهد بود که آیا آغاز مبارزه مسلحانه، تبلیغ و دفاع
 از خود مسلحانه اساسا بعنوان شکل موثر مبارزه پیشرو
 حقانیت تاریخی در اوایل سالهای ۵۰ داشته است یا نه.
 جواب مثبت ما روشن است.^۱ مساله مطروحه ما در اینجا
 اینست که با توجه به تجربه پنجساله و شرایط مادی و عینی و
 ذهنی امروز جامعه، مبارزه مسلحانه اکنون چه مضمونی دارد
 و عمدتاً در چه اشکالی باید صورت پذیرد، نقش آن و ادامه
 آن در مرحله تدارك انقلابی چیست؟

همانطور که بیان داشتیم نیروهای پیشرو کمونیست در

۱- ما در اینجا از حقانیت این مبارزه توسط سازمانهای
 انقلابی صحبت میکنیم نه از چگونگی دید هر بخش از آغاز
 کنندگان یا درجه آمادگی آنان و غیره.

مرحله تدارك هدف مرحله ای و استراتژی خاصی را تعقیب می

کند . در شرایط مشخص ایران حفظ و معرفی نیروهای انقلابی

(اثبات امکان مبارزه و شکستن یخ تمکین و ناتوانی) و مشی این

نیروها، نشان دادن ضرورت مبارزه علیه فاشیسم و دشمن طبقاتی

در قدرت یعنی سرمایه داری وابسته و امپریالیسم جهانی،

تجمع و تمرکز و بمبارزه کشیدن آگاه ترین بخشها و عناصر مبارز

پرولتری در خدمت نفوذ و رسوخ در میان پرولتاریا و بردن

عامل آگاهی ب میان توده های کارگری، مهمترین وظائف نیروهای

پیشرو است . هر مبارزه ای و هر کوشش برای تشکل نیروهای

آماده باید با استراتژی خواست و اهداف مرحله ای کمونیستها

و در نتیجه در خدمت خواست و اهداف و استراتژی نهائی

آنان یعنی سرنگونی رژیم و استقرار قدرت پرولتاریائی یعنی

ساختمان سوسیالیسم قرار گیرد . بدون گذار از این مرحله

امکان رسیدن به هدفهای نهائی غیر ممکن است . بنظر ما يك

بخش از استراتژی یعنی اعلام مبارزه قاطعانه و متوجه ساختن

آماده ترین عناصر و بخشها به لزوم مبارزه انقلابی و تشکیلات

پذیری و بوجود آوردن جوی سیاسی و انقلابی در بخشی از

جامعه و . . . با مبادرت به مبارزه مسلحانه با موفقیت تعقیب

شده است . آنچه که باید توجه شدید ما را بخود معطوف

کند بخش اساسی این استراتژی یعنی تشکل هر چه وسیعتر

۵۹ نیروهای آماده با سلاح تئوريك صيقل یافته و رسوخ و نفوذ
در میان توده های کارگری، ایجاد پایگاه در پرولتاریا بمنظور
جوش خوری بیشتر با توده در زمان رشد توده ای مبارزات
کارگری یعنی ساختمان حزب از درون طبقه است. از دریچه
این ضرورت است که به مبارزه مسلحانه و نقش آن در این
مرحله مینگریم.

* * *

بارها در جنبش انقلابی تحت شعارهای مختلف مسائلی در مورد بقاء یا عدم بقاء سازمان و اهمیت آن مطرح شده است و ما لازم میدانیم که بیکی از مسائل یعنی تئوری شهادت و عدم اهمیت بقاء کادرها و سازمانها در مقابله با تراپور - تونیستی اصل بقاء اشاره کنیم . از آنجا که تئوری بقاء بقاء منفعل و بطور کلی افشاء شده است ما به آنطرف جریان یعنی تئوری شهادت میپردازیم .

در شرایطی که کمونیستهای انقلابی اقلیت کوچکی را تشکیل میدهند و وظیفه تاریخی بس گرانی را بعهده دارند دقت روی کادرهای انقلابی برای ادامه موثر مبارزه شان یکی از مهمترین وظایف سازمانی ما را تشکیل میدهد . این ابراز که حفظ و باقیماندن اینان مسئله ثانوی و نابودیشان بدون تاثیر مهم انقلابی است چون دیگرانی جای آنان را نمیگیرند و مبارزه شان را ادامه میدهند ، چون دستهای دیگر تفنگ آنان را برمیگیرند و سازمان دیگری بجای سازمان منحل شده مبارزه را رهبری خواهد کرد ، در پایان صورت کلی در مرحله تدارك میتواند ضربه بزند ، بخصوص هنگامیکه این تزار اعلام میدهد که امکان تماس بسیار تسوده ها فراهم نیست و جلب افراد سازمان از طریق تماس فردی و آموزش چند نفره و طی روندی بسیار سخت و

پیچیده انجام میپذیرد . زمانیکه انتقال تجربه عناصر پیشرو به
دیگران بسیار کند و فردی صورت گرفته و جنبش کمونیستی
جوان میهن ما کادرهای با تجربه و متبحر در تئوری و
سازماندهی بسیار کم دارد ، زمانیکه ابراز میشود فقط دو
تشکل اصلی موجود باری از سنت و تجربه را با خود دارند
و در شرایط فاشیستی هیچ تشکل دیگری نتوانسته است پا
بگیرد ، در این ابرازات بیش از هر چیز اصل حفظ تشکیلات
و کادرهای انقلابی کمال اهمیت خود را آشکار میسازد و این
سؤال مطرح میشود که آیا میتوان در مرحله تدارك امید
داشت که دیگرانی بسادگی جای آنان و سازمانشان را بگیرند .
البته واضح است و احتیاجی به توضیح نیست که این حفظ
و بقا بمعنای حفظ بقای منفعل بمعنای مبارزه نکیم تا باقی
بمانیم نمی باشد لیکن از طرف دیگر عناصر زبده کمونیست
وظیفه دارند در شرایط فاشیستی نیروی فراوانی را صرف بقای
خود کنند . فرق آنان با اپورتونیستهای بی عمل این نیست
که اپورتونیستها فکر حفظ خود و کمونیستهای انقلابی بطور
انتزاعی فکر انقلابند ، بلکه اینست که اپورتونیستها فقط فکر حفظ
و بقای خود هستند و در نتیجه در شرایط فاشیسم خونخوار بزرگترین
گرایش به بیعملی را دارند ولی کمونیستها با توجه اکید و همه جانبه در
حفظ و بقای خود در مبارزه و پراتیک انقلابی از خطرات و

سختیها و شهادت بآنها دارند. بیعملان، خارج از ضرورت مبارزه -
 انقلابی، مسأله بقا را مطرح ساخته و بآن جواب میدهند و از
 این جواب، «مبارزه انقلابی»، تشکل و غیره را استنتاج میکنند
 در حالیکه انقلابیون پیشرو کمونیست با شناخت از ضرورت
 مبارزه انقلابی و دست آزدن بآن به مسئله حفظ و بقا خود
 اهمیت تام میدهند. اهمیت ندادن به حفظ و بقا، سازمان
 و کادرها یعنی جدا دیدن مبارزه از مبارزین، جدا ساختن
 هدف از انسان، نفی آموزش و رسالت انسانهای متشکل
 کمونیست، باز گذاشتن راه برای اپورتونیستهای بی عمل که
 "باقی" بمانند تا در آمادۀ ترین شرایط و در حالت ضعف
 و اضمحلال نیروهای پیشرو کمونیست ضربه دیگری به پیکره
 جنبش توده‌ای رشد یابنده وارد سازند، یعنی خالی کردن
 زمینه مبارزه از مبارزین واقعی پرولتاریائی که بدون توجه به
 بقا خود تحت تئوریهای انحرافی شهادت با استقبال خطرات
 مرگ میروند، هر خطری را استقبال میکنند، یعنی تبدیل انقلاب
 - بیون پرولتری به پهلوانان رزمجو، یعنی خلع سلاح شدن
 در مقابل اپورتونیستهای رنگارنگ و منحرف. همانطور که
 اشاره کردیم اصل صرف نیرو بخاطر حفظ و بقا سازمان و
 کادرها همیشه و بخصوص زمانی اهمیت اساسی دارد که
 امکانات مبارزین پرولتری تا این حد ضعیف است. بنابراین در

۶۳ - شرایط خاص تدارکاتی "عمل نکنیم تا باقی بمانیم" از نظر تاریخی و نتیجه نهایی آن با "عمل کنیم تا باقی نمانیم" در روی يك سکه ، واگذاری میدان به اپورتونیسیم تسلیم طلب و محافظه کار و نفی رسالت مبارزاتی است . کمونیستهای انقلابی نه "انسانهای خارق العاده" و نه "از سرشت ویژه اند" لیکن بطور مشخص در این شرایط با پیش شرطهای خاص و برای روند انقلابی جامعه ، وظائف ویژه ای را دارا می باشند . این ویژگی (اقلیت کوچک) تا زمانی حفظ میشود که گذار پیروزمند از مرحله تدارک انقلابی صورت گیرد و جنبش و تشکیلات انقلابی توده ای بنحیه ظهور برسد و نه همواره و جاویدان . عبارت دیگر تا زمانی که توده های وسیع ملیونی آگاهی کسب نکرده و در جهت منافع انقلابی خود حاضر به همه فداکاری ها و گذشتها نمی توانند باشند ، یعنی تا زمانی که مقاومت و مبارزه انقلابی در سطح اقلیت کوچکی انجام می پذیرد ، این اقلیت پیشرو ویژه گیهای خاصی را باید داشته باشد و دارد . از این نقطه نظر بکاربرد درست نیرو و ارزش گرایی بکارهای انقلابی و حفظ و بقا تشکلهای انقلابی بعنوان يك تفکر و تحلیل در مقابل اصل شهادت قرار میگیرد و قبول هر يك از این دو اصل متضاد ، در پراتیک سیاسی هر سازمانی متبلور میشود .

حال به وظائف و نقش نیروهای پیشرو از نقطه نظری که
با اساس بینشی ما ارتباطی حتمی و ارگانیک دارد اشاره
میکنیم.

از نظر بینش و ایدئولوژی، سازمانهای کمونیستی، سازمان
هائی با دید آوانتوریستی، برگزیده گرا و پیشرو گرا نیستند
آنها بر این اعتقاد نمی باشند که اراده و مبارزه پیشاهنگ
تعیین کننده تاریخ است و فقط لازم است که پیشاهنگ اراده
کند و براه بیافتد تا خلقها آزاد شوند. سازمانی کمونیستی
بطور عمیق و همه جانبه ای از واقعیات و شرایط مادی و عینی
انقلاب حرکت میکند. موتور پیشرو انقلاب در شرایط مادی و
عینی آماده میتواند تاثیر بگذارد. یعنی آگاهی، اراده و
پراتیک مبارزه انقلابیون پیشرو تسریع کنند و تکامل دهند تغییراتی
است که بطور پتانسیل و خارج از اراده آنان وجود دارد، که
شرایط مادی و عینی جامعه آبستن آن تغییرات هستند. فقط
وجود پتانسیل شرایطی آبستن تغییر است که تاثیر اراده و
آگاهی انقلابیون را ممکن میسازد و بر زمینه آماده شرایط
آبستن تغییر پذیر، تغییرات اساسی انقلابی را، تحولات

۶۵ - اساسی راه، بواقعیت در میآورد . همواره آن امکانات و هستی
پتانسیل مقدم ، و آگاهی سیاسی و اراده انقلابی بنسبت آن
ثانوی و در انقلاب مکملند . هیچ يك بدون دیگری نتیجه
مطلوب نمی دهد لیکن اولی را نمی شود اساسا با فکر، اراد
و دانش انقلابی خلق کرد بلکه زمینه ایست که فکر و اراده و
دانش انقلابی آنرا بقول مارکس پیش رو میابد و با شناخت
درست از قانون مندی این واقعیت میتواند آنرا تغییر و تحو
ل انقلابی دهد . نیروهای پیشرو انقلابی تضاد کار و سرمایه
را باعث نمی شوند ، بحران عمومی اجتماعی - اقتصادی را بطور
اساسی خلق نمیکند (هر چند که میتوانند در اوج و تظاهر
آن و حتی در مرحله ای در تشدید آن شرکت داشته باشند)
بلکه با آن مواجه میشوند . و درست بخاطر این شرایط آبستن
تحول است که آنان پیشرو واقعی انقلابند و عکس این صادق نیست
که چون انقلابیون پیشرو وجود دارد شرایط انقلاب ساخته میشود .
يك نکته دیگر را باید تاکید کرد و آن اینکه وجود پتانسیل
تضاد اجتماعی بخودی خود کافی نیست . شرایط آبستن
تحول آنزمانیست که رشد اجتماعی - تاریخی تضاد بدرجه ۴
رسیده باشد که در گریه های حاد طبقاتی علامت آمادگی
شرایط انقلابی باشد . پس آنچه که در ابتدا مهم و تعیین
کننده است شرایط مادی و عینی و آنچه که اصولا کمبسی و

و تکمیل کننده است آگاهی و اراده انقلابیست. آگاهی و دانش انقلابی که در توده ها نفوذ میکند به نیروی مادی عظیم و تاریخ ساز بدل شده و در نتیجه در انقلاب تعیین کننده میشود. حال اگر قبول کنیم که شرایط امروز شرایط تدارکاتی است و شرایط عینی انقلاب هنوز آماده نیست، باید بپذیریم که روی آوری توده ای بمبارزه سیاسی - انقلابی در این مرحله و در شرایط فعلی ممکن نیست. یعنی مبارزه انقلابی هنوز در فاز توده ای شدن نمیشود. که هیچ مبارزه ای نمی تواند توده ها را (منظور ما همواره کارگران و زحمتکشان است بلافاصله بخروش عظیم وادارد و بخود جلب کند بلکه کار بسیار دراز مدت سیستماتیک توسط متشکل ساختن آماده ترین عناصر در توده های معترض (یعنی آماده ترین بخش) لازم است. یعنی مرحله، مرحله کار سلولی و پایگاه سازی در میان توده ها از این طریق و شرکت در مبارزه شان و سیاسی کردن این مبارزات است. مبارزان پیشرو انقلابی در مرحله تدارک "سه چون ماهی در دریای حمایت مردم بلکه مانند ماهیهای کوچک پراکنده در محاصره تمساح ها و مرغان ماهیخوار" بسر میبرند. درست در چنین شرایط دشواری است که با توجه بشرایط مادی جامعه و پیش بینی رشد تضاد های اجتماعی، نیروهای پیشرو نمی توانند دست بروی دست بگذارند و

۶۷ — منتظر "فرصت مناسب" بنشینند. درست در چنین شرایطی است که باید با عمل انقلابی و کار سازماندهی و صیقل سلاح تئوریک، آماده ترین عناصر مبارزه و بیش از همه آماده ترین عناصر پرولتاریائی را متشکل گردانند و از طریق این سلولها بمیان توده های کارگر و مبارزاتشان پل زنند. باید از این طریق امکان مقاومت و مبارزه را نشان بدهند. بجای منتظر "فرصت مناسب" ماندن با ایجاد آمادگیهای مختلف در سازمانشان از کار تئوریک تشکیلاتی تا آشنائی به سلاح و عملیات مسلحانه، از پخش اعلامیه تا عملیات تبلیغ مسلحانه، خود را برای بهره گیری کامل انقلابی از "فرصت مناسب" آماده سازند. اگر همچون ماهیانی کوچک و پراکنده در محاصره تمساحها و مرغان ماهیخوار قرار دارند باید وسیله مقاومت و دفاع در مقابل تمساحها و مرغان ماهیخوار را داشته باشند. اگر میخواهیم آماده ترین عناصر روشنفکر و پرولتاریا را بسیج و متشکل سازیم و از آن طریق سلولهای تبلیغی و مخفی کارگری در کارخانه ها و محل اجتماعات کارگران و زحمتکشان بوجود آوریم باید به آماده ساختن جو سیاسی پیردازیم و تبلیغ سیستماتیک سیاسی کرده و تعلیمات سیاسی دهیم. در اینجا است که با توجه به شرایط سیاسی ایران، استقرار فاشیسم در منش پهلوی، سازمان سیاسی — نظامی ضرورت و حقانیت

خود را نشان می‌دهد. در رابطه با عامل فوق است که در این مرحله، مبارزه مسلحانه خصلتی اساساً تبلیغی و دفاعی دارد، تبلیغ روشنگرانه برای توده‌های مردم و نشان دادن امکان و ضرورت مقاومت و مبارزه با آنان، تبلیغ خواسته‌های ضد فاشیستی مردم و ضد کاپیتالیستی کارگران، تبلیغ و تعلیم آماده‌ترین عناصر و فراخوانی عملی آنان برای مبارزه متشکل کمونیستی، تبلیغ سیاسی و اعلام موجودیت مبارزه که اینهمه خود آماده ساختن جو سیاسی نیز هست، دفاع از خود مسلحانه در شرایط فاشیستی و از این طریق بوجود آوردن امکان حرکت و ادامه مبارزه در کنار رعایت اصول مخفیکاری برای کادرهای انقلابی پیشرو. پس عملیات مسلحانه، یا سیاسی یا نظامی بودن سازمان به هیچ وجه باین معنا نیست که گروهی کوچک می‌خواهد با انجام و ادامه عملیات توده‌ها را به مبارزه مسلحانه جلب کرده و مسلح سازد یعنی موتور بزرگ را بکار اندازد و جنگ توده‌ای بپا دارد. به هیچ وجه این هدف را تعقیب نمی‌کند که با ادامه عملیات ضربه‌زنی و تعرضی، حاکمیت رژیم را متزلزل و اعمال قدرت طبقاتیش را مختل سازد و آنرا با توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه که از طریق این عملیات و در طول ادامه آن صورت می‌گیرد سرنگون کند. این آن چیزی است که اپورتونیست‌ها و رویونیست‌های رنگارنگ

بارها به سازمانهای سیاسی - نظامی نسبت داده و خود را با دفاع دروغین از توده ها و نقل و قولهای بی رابطه از انقلابیون بزرگ گیتی در موضع توده خواهان نشان داده و به تخطئه مبارزات مسلحانه پرداخته اند . اگر ما اعتقاد داریم که بدون مبارزه مسلحانه انقلاب ایران پیروز نخواهد شد و آنرا بدقت میتوانیم ثابت کنیم بدین معنا نیست که پس سازمانهای سیاسی - نظامی پیشرو با عملیات فعلی خود و ادامه آن ، با شکل فعلی مبارزه و عملکرد های انقلابی ، همان هدفهای نهایی انقلاب مسلحانه را تعقیب میکنند . بدین معنا نیست که عملیات مسلحانه امروز آرام ، آرام قدرت حاکم را منحل ساخته و توده های پرولتاریائی را مسلح میسازد تا ضربه آخرین را بر پیکر نیمه جان ارتجاع وارد سازد . هدف ما از تبلیغ باید صرف نظر از تاثیر تبلیغات بروی آماده ترین عناصر و تشکل بخشی آنان ، تبلیغ سیاسی در میان توده مردم باشد و در شرایطی که بآن اشاره کردیم این تبلیغ سیاسی می بایست از پشتیبانی اسلحه و زیر حفاظ آتش برخوردار باشد . عملیات تعرضی نیز خصلت تبلیغی و سیاسی دارند یعنی عمدتاً و اساساً بخاطر تضعیف کادرهای دشمن از طریق نابودیشان و یا نابود کردن مؤسسات دشمن و از این طریق در هم شکستن قدرت حاکم اونیست . این

تبلیغات مسلحانه و عملیات باین خاطر صورت نمی گیرد که کارگران از خواب غفلت بیدار شده و دسته دسته سلاح ببر گیرند . زمانیکه در میان توده ها کار تبلیغی سیاسی ایدئولوژیک وسیع نشده است و پایگاههای لازم این تبلیغ و تعلیم وجود ندارد ، زمانیکه توده های ملیونی حتی به مبارزات مطالباتی - اعتراضی نمی پردازند (در نتیجه با آنها نمیتوانیم بطور وسیع و در مبارزه برخورد کنیم و در میانشان برویم) ، نمی توانیم انتظار داشته باشیم که آنها با چند عملیات به حقانیت سیاسی مبارزه انقلابی پی برند و به رسالت تاریخی خود آگاه شوند و اسلحه بدست بگیرند . چنین نظری بنا بر شرایطی که آنها شرایط تدارکاتی نامیدیم و بنا به آرایش نیروها و قدرت امکانات انقلابیون پیشرو و پایه توده ایشان آوانتورستی و محکوم بشکست است . پس عملیات چریکی و تبلیغ مسلحانه امروز و سازمان سیاسی - نظامی آن موتور کوچک نیست که موتور بزرگ را بحرکت در آورد ، بلکه وظائف تبلیغی و دفاعی خاصی را در استراتژی مرحله ای که بازگو شد بعهده دارد . سازمانهای سیاسی - نظامی ، تشکیلات پیشرو انقلابی در این مرحله سازمانهای با قدرت آتش و امکانات نظامی هستند که با آماده ساختن جو سیاسی و با برخورد از تبلیغ مسلحانه و دفاع از خود مسلحانه قادرند در جهت

آن مهمترین وظیفه مرحله تدارك، یعنی آگاه و متشکل ساختن
آماده ترین عناصر، جلب و جذب آگاهترین بخشهای پرولتار-
یائی و عناصر پیشرو کارگری برای پل زدن بمیان توده های
کارگری اقدام نمایند. با آمادگی و قدرتمندی تئوریک و عملی
تشکیلات خود و تولید وسائل و امکانات بیشتر برای تبلیغ و
کارسیاسی در توده ها مرحله "انتظار" تغییر شرایط را با
پراتیک انقلابی سپری کرده و قدم بقدم به هدف آخرین کار-
انقلابی در مرحله تدارك نزدیکتر میشوند. با آمادگی ساختن
خود و وسعت بخشی تبلیغات و تعلیمات انقلابی و تشکیلات
رزمندگی پیشروی یکی از آحاد شرایط تدارك، یعنی عدم وجود
تشکیلات پیشرو با امکانات کار در طبقه و مجهز به مشی و
تئوری و برنامه عمل آزموده شده و دقیق، را مرتفع ساخته
و بهترین امکان و زمینه را برای درهم آمیزی با توده ها در
رشد و حدت تضادها و نارضایتی ها و وسعت گیری
لازم جنبش ها و وسیع مطالباتی و اعتراضی فراهم میآورند.
اکنون بیش از پنج سال از آغاز مبارزه مسلحانه میگذرد.
فداکاری و کوشش انقلابی مبارزین و سازمانهای جنبش
مسلحانه اولین نتایج خود را ببار آورده است. پس از پنج
سال مبارزه مسلحانه، مقاومت در زندانها و تبلیغ در داخل
و خارج کشور نمیتوان ادعا کرد که آماده ترین بخشهای مردم

متوجه وجود مبارزه حاد علیه ارتجاع و وجود سازمانهای انقلابی پیشرو نشده اند . اگر از ابرازات سازمانهای انقلابی درون کشور حرکت کنیم ، این سازمان ها خود را تثبیت کرده و در سطح جامعه اعلام داشته اند . تصور این امر که تحت حاکمیت پلیسی حاکم هیچ مبارزه و سازمانی نمی تواند ادامه حیات دهد لاقلاً در این بخشها ، در میان دانشجویان ، روشنفکران ، میان عناصر کارگری آگاه ، میان خرد بورژوازی معترض و . . . باید شکسته شده باشد . اگر اینطور است پس کدام بخش از وظائف سازمانهای پیشرو کمونیست در مرحله تدارک هنوز اجرا نشده است ؟ شك نیست بخش اساسی یعنی تشکل وسیع عناصر آماد و نفوذ در میان پرولتاریا و آماد و ساختن زمینه تماس سیاسی توسط سلولهای کارگری صورت نگرفته و شاید هنوز آغاز هم نشده باشد . عبارت دیگر همین که سازمانی تثبیت و در سطح جامعه اعلام شد ، زمانیکه سازمانی پیشرو به حل قسمتی از مشکلات اولیه تئوریک و سازماندهی و انجام یکسلسله عملیات و فعالیتهای نظامی و سیاسی موفق گشت می بایست عمده نیروی خود را متوجه کار در میان کارگران (بطور اخص) و در میان توده های معترض (بطور اعم) سازد . قدرت خود را مصروف کند باینکه در میان توده های طبقه نفوذ کرده پایه های اولیه سازماندهی

برای تبلیغات سیاسی را بوجود آورد. عملیات مسلحانه و تبلیغ مسلحانه خود را نیز عمدتاً در خدمت این هدف قرار دهد و شکل و محتوای آنرا برحسب آنچه سازماندهی و کار سیاسی لازم میآورد تطبیق دهد و فقط در مواردی که سازماندهی کار سیاسی لازم میکند به عملیات مسلحانه بپردازد. معیناً باید گفت و تأکید کرد که از یک طرف تبلیغ، جلب و تعلیم عناصر آماده و از آن طریق وسعت بخشی تا دربرگیری بخشهای آماده برای مبارزه فقط با اجرای عملیات مسلحانه غیر ممکن است! (۱) از طرف دیگر

۱- دلیل این امر روشن است. زحمتکشان با عملیات خارج از محدوده زندگی روزانه شان در بهترین حالت میتوانند احساس همبستگی انسانی و نه سیاسی کنند. برای استنتاجات ایدئولوژیک و سیاسی، معرفت ایدئولوژیک و سیاسی لازم است. اوضاع زندگی و دستگاه تحمیل رژیم و شرایط سخت و عدم دسترسی به علوم اجازه نمیدهد که آنان را سا به تحلیل لزوماً و همواره در دستمسائل بپردازند. آنها اساساً از داشتن معیارهای تحلیل، تا زمانیکه به ماهیت طبقاتی خود و ایدئولوژی انقلاب بی دست نیافته اند بی بهره اند. آنان در ابتدا باید با حرکت از جهانی که میشناسند و به کمبودهای آن واقفند، جهان واقعی بزرگ و سیستم حاکم را بشناسند. حال اگر بطور اخص تحت تأثیر عملیاتی مانند اعدام فاتح کمی بخود آیند و از آن استقبال کرده و آنرا تصدیق کنند تازه احتیاج بکار سیاسی و سیستماتیک در میان آنانست که از این تکان اولیه برای آگاه ساختن شان استفاده شود. در غیر اینصورت اعدام انقلابی فاتح یکی از حوادث خوب باقی میماند که تکرار آن خوشحال کننده لیکن بدون تأثیر سیاسی میباشد. این اصل بخصوص زمانی کاملاً صدق میکند که کارگران در یک جوش و خروش شدید مبارزه مطالباتی و اعتراضی نباشند و زمینه پذیرش سریع آموزش در یک عمل انقلابی را نداشته باشند.

پیشرو در شرایط استبداد مطلق و عدم جوش و خروش جنبش‌های وسیع خود بخودی و اعتراضی نمی‌تواند جز با آماده‌ترین بخش‌کارگران و از میان آن در ابتدا با آگاهترین عناصر تماس برقرار کند و کار توعیجی و تعلیماتی و تشکیلاتی کند. این تماس‌ها در سطح محدود فردی باقی می‌ماند. اگر قرار باشد که این تماس‌ها بشکل سابق ادامه پیدا کند و یک نفر، دو نفر بشوند و آنهم برای جلب به عملیات مسلحانه، در آن صورت ما آماده‌ترین عناصر را از محیط مبارزه اجتماعی بسیج نوده‌هائی که بآنها متعلقند خارج ساخته‌ایم و امکان ترویج و تماس با توده‌های یک کارگاه یا کارخانه را از سازمان سلب نموده‌ایم، تازه پس از مدتهای مدید ما چند ده کارگر چریک (مخفی) داریم که بخودی خود برای سازمان تفاوتی اساسی با چند ده چریک غیر کارگر نخواهند داشت. در اینجا است که دودید و استراتژی متفاوت از جنبش مسلحانه خود را نشان میدهد. جواب باین سؤال که: ما برای چه با آماده‌ترین عناصر پرولتاریائی تحت سخت‌ترین شرایط تماس برقرار میکنیم و و مشی متفاوت را در جنبش انقلابی ایران در مرحله تدارک روشن میگرداند، مشی‌ئی که جلب عناصر آماده کارگر را صرفاً برای جلب این عناصر به سازمان سیاسی - نظامی و برای شرکتشان در عملیات مسلحانه میداند و هدفش از تماس با کارگران نیز جز

۷۵ مخفی کردن آماده ترین عناصر آنها و تشکل در خانه های
تیمی و تعلیمات نظامی دادن برای شرکت در یکی از عملیات
سازمان نیست و مشی غی له ضرورت جلب عناصر پرولتاریائی را
بخاطر موضع آنها در پروسه تولید ، خصوصیت محیط و زندگی
آنها و ضرورت نفوذ و تبلیغ سیستماتیک میان توده های کارگری
و از این طریق شرکت در مبارزه طبقاتی آنان و هدایت و
سیاسی کردن آن مبارزات و توده های کارگری دانسته و
ساختن سلولهای کارگری را اساسی ترین آحاد پل زنی به
میان کارگاهها و کارخانه ها و ایجاد پایگاه تبلیغی - ترویجی
در محیط و میان کسانی که تئوریهای کمونیسم علمی انعکاس
تاریخ ساز خود را پیدا میکند ، ارزیابی میکند و از این لحاظ
این تماس را حتمی و لازم میداند . مشی اول در بهترین
حالت ، جلب کارگران آماده را با حرکت از یک اصل عام که
در مورد مشخص درست نیست طلب میکند و آن این تصور
پی گیر بودن ، رسالت داشتن ، دیسیپلین پذیر بودن کارگرا^ن
است که مارکس و لنین به پرولتاریا نسبت میدهند و کاملاً
درست است . لیکن پرولتاریا چنین خصوصیتی دارد و نه
هر پرولتر . بهمین جهت اگر مقصود از جلب عناصر پرولتاریا
صرفاً شرکت این عناصر در عملیات مختلف چریکی است که باید
گفت خصوصیت این عناصر عضو سازمان لزوماً با خصوصیات عناصر

دیگر عضو همین سازمان ها فرقی ندارد . پس جلب عناصر پرولتاریا برای مبارزه از يك اصل عام و از يك انتزاع و عشق رومانتیک بکارگران ، از يك تطابق نادرست و یکسان دانستن کل و جزء سرچشمه میگیرد .^۱ مشی دوم اما بر يك واقعیت تاریخی استوار است تمام خصوصیت و رسالت پرولتاریا را در نظر میگیرد و بهمین جهت میخواهد و ضروری می بیند که در میان توده پایگاه بسازد و کار سیاسی انقلابی کند .^۲ و وظیفه دارد ایدئولوژی سوسیالیستی را بعبان توده های کارگر ببرد . پیشرو باید بادر هم آمیزی با توده های طبقه خون اصالت هر چه بیشتر انقلابی یافته و حرکتی اجتماعی را باعث شود ، حرکتی که عمدتاً و اساساً بوسیله خود همان توده ، توده های آگاه طبقه — طبقه ای که از حالت در خود به حالت برای خود در خواهد آمد — صورت میگیرد و انقلاب را بسرانجام میرساند . از اینروست که مشی دوم جلب و جذب آگاهترین عناصر پرولتاریائی و سلول سازی کارگری در کارخانه

۱- این ابراز که گویا يك بکارگران برای مبارزه مخفی و تشکیلاتی از يك يك روشنفکران بهتر و آماده ترند غیر واقعی و از تحلیل بسیار انحرافی و فهم غلط از مارکسیسم ناشی میشود . کارگران در طبقه ، رسالت تاریخی دارند و از همه اقشار و طبقات دیگر نظم پذیرتر ، انقلابی تر هستند .

— ها و کارگاهها را ضروری می بیند، چه هدفش کار در میان کارگران است. از آنجائیکه نفوذ و کار سیاسی مداوم و جمع بندی از اوضاع زندگی زحمتکشان و طرح شعارها و تاکتیکهای يك سازمان کمونیستی در ارتباط با مبارزات کارگری ضرورتی تام دارد و کارگران آگاه بهتر از هر روشنفکری می توانند در محلهای کار و زندگی خود حرکت کنند بریدن آنان از محیط بمعنای حذف بهترین امکان کار در میان کارگران و از نظر سیاسی — ایدئولوژیک بوده و گویای انحرافی عظیم است^۱.

کارگران بهتر از هر کس دیگر میتوانند در محیط کار خود عمل کنند و رفتن غیر کارگران (بعنوان يك اصل همبستگی) به کارخانه ها علاوه بر غیر ممکن بودن آن در شرایط امروز بیشتر نیز خواهد بود.^۲ از اینرو ساختن پلهای ارتباطی توسط

۱— ما در اینجا از يك پراتیک و مشی صحبت میکنیم و منظور — مان نیز استثنائات نیست چه بسا پیش میآید که کارگری بخاطر مسائل سازمانی لا زمستغوری مخفی شود. لکن این گویای این طرز فکر نیست که اعضای کارگر سازمان سیاسی — نظامی باید فوراً مخفی شوند و در عملیات نظامی شرکت کنند.

۲— کاری که بسیاری از انقلابیون یا انقلابی نمایان بعنوان طرز کار اساسی و دائمی در میان زحمتکشان میدانند و بلباس کارگر و دهقان به دهات و کارخانه ها رومی آورند — البته ما برای مرحله اول کار و استثنائات مقتضی مخالف این عمل نیستیم ولی آنرا بعنوان يك مشی اصلی و دائمی (نه تاکتیک مرحله ای) مردود می دانیم.

سلولهای کارگری اهمیتی تعیین کننده برای کار در میان
 کارگران می یابد. • مشی و جهت فعالیتش بطرف توده های
 کارگر است، مبارزه مسلحانه اش نیز در هر مرحله چنین سمتی
 دارد و مستقیماً در خدمت پرولتاریا قرار میگیرد. • مبارزه
مسلحانه سازمان کمونیستی که با شعارهای عام و تقریباً یکسان
برای همه بخشهای مردم تحت ستم آغاز شده بود در پیش
روی خود فعالیتش هر چه دقیقتر در خدمت مبارزه تاریخساز
پرولتاریا قرار میگیرد. • سازمان سیاسی - نظامی که قدمهای
 اول را برای آماده ساختن جو سیاسی و تثبیت خود و نشان
 دادن امکان مبارزه برداشته است و موفق به جلب بخشی از
 آماده ترین و آگاه ترین عناصر و تشکل سازمانی آنان شده
 است با قدم بعدی در مرحله تدارك یعنی سازمان دادن
 کار سیاسی و نفوذ در میان کارگران جهت اصلی خود را در
 پراتیک مشخص تر ساخته و نیرو و فعالیت خود را در خدمت
 مبارزات کارگران و شرکت در آن و سیاسی کردن آن سمت
 میدهد. • بعبارت دیگر شعارهای مبارزه هر چه خاص تر شده
 و به سیاست پرولتری مشخص بدل میگردد. • در این زمان نیز
 که شرایط کار سیاسی انقلابی در اساس تغیری نگرفته است
 تربیت کادرها در آشنائی با سلاح، به مسلح بودن کادرهای
 مسئول و تحت تعقیب، تبلیغ مسلحانه و عملیاتی در خدمت

۷۹ برنامه های سازمان و حفظ کاراکتر سیاسی - نظامی سازمان
کماکان اهمیت انکارناپذیر دارد. برای انجام اکسیونهای
خاص (که شرح آن خواهد آمد) برای دفاع از خود مسلحانه ،
برای تبلیغ مسلحانه ، حفظ کاراکتر نظامی ضرورتی حتمی دارد،
لیکن می رود که کاملاً و مطلقاً در خدمت کار سازماندهی و نفوذ
در میان کارگران و پیوند با آنان قرار گیرد، یعنی از عملیات
انفجاری عام و اعدام هر شخصیتی که دم دست آمد کم شده
و عملیات نظامی متوجه مواردی که شرایط سیاسی در این یا
آن زمینه آنها لازم میسازد و خود معرف سیاسی خود است ،
میگردد . در این مرحله از کار خطوط سازمانهای انقلابی
مسلح متعلق به طبقات مختلف هر چه بیشتر از یکدیگر جدا
میشود . سازمان غیر کمونیستی به عملیات گوناگون که از نظر
سیاسی جهت واحد خاصند اشته و صرفاً مربوط به مبارزات یک طبقه یا
قشر واحد از جامعه نیست (یعنی با اجرای عملیات ضد رژیم
بصورت عام) مبادرت میورزد و سازمانی کمونیستی نیروی خود
را هر چه بیشتر در خدمت تبلیغ میان کارگران و نفوذ در میان
آنان متمرکز ساخته و مجموعه عملیات خود را هر چه دقیقتر در
این جهت و در این خدمت قرار میدهد .^{۱۰} یعنی مبارزه

۱۰ در این مورد عملیات سازمانهای انقلابی امریکای لاتین
بقیه پاورقی در صفا بعد

• مسلحانه در خدمت مبارزه سیاسی، مبارزه سیاسی در خدمت زمینه سازی و بسیج پرولتاریا. مسلح بودن یا نبودن همه کادرهای مخفی، برگراری عملیات یا وقفه در آن، چگونگی زندگی کادرها (خانه تیمی) و ... همه و همه فقط بس دور محور اصلی بالا تعیین میشود.

حال به ذکر يك مسئله مهم جنبش مسلحانه امروزه می پردازیم. • هر قدر بیشتر از آغاز جنبش مسلحانه میگذرد و هر قدمی که بیشتر بکار سیاسی انقلابی میان توده های کارگری و لزوم تشکل وسیعتر عناصر آگاه در سازمان نزدیکتر میشویم، اهمیت حیاتی سازماندهی کادرهای علنی واضحتر میشود. • توسعه و نفوذ و ارتباطات سیاسی يك سازمان انقلابی با مردم، و حتی در میان بخش آماده و سمپاتیزان در شرایط استبداد فقط یا عمدتاً با کادرهای مخفی مسلح (کسانیکه زندگی مخفی

بقیه پاورقی از صفحه قبل: نمونه های مناسبی هستند، مثلاً گرفتن گروگان با خواست پخش البسه و اغذیه در محل های فقیرنشین و کارگری یا با خواست بالا بردن حقوق کارگران در صورت شکست مکرر اعتصابات و سرکوب خونین آنها از این جمله اند. در میان نیروهای انقلابی آمریکای لاتین نیز فرقی را که ذکر کردیم دیده میشود. بسیاری از سازمانهای انقلابی با حمله به پاسگاه ها و انفجار موسسات بزرگانی خارجی تبلیغ عام میکنند و برخی بطور خاص فقط در ارتباط با کارگران و زحمتکشان شهرود هستند عملیات میزنند.

دارند نه کسانی که کار مخفی انقلابی میکنند چه کارهای
 علنی نیز چینی (غیر ممکن است) دشمن طبقاتی از علنی
 ترین و مخفی ترین وسائل برخوردار است . کنترل وسیع
 پلیسی را در سرتا سر کشور حاکم ساخته است . کارهای
 مخفی مسلح حتی زمانی که در تدارک عملیات نیستند باری از
 خطرات را با خود حمل میکنند . باید انرژی فراوانی برای
 کوچکترین حرکت مثلا خرید ابتدائی ترین مایحتاج یا عبور از
 خیابان ها و کوچه ها صرف شود . دیگر اینکه ارتباط روزمره
 با موسسات ، ادارات ، یا مراکز خبری مردم و بازار بسیار
 محدود شده و یا محدود با اتفاقات و کسب خبر کارهای علنی
 است . عملیاتی که با صرف انرژی فراوان و کار شبانه روزی چندین کار
 مخفی (که در حین تدارک بعلمت مسلح بودن دایمی حامل خطر
 برای خود سازمان اند) تدارک دیده شده است عمدتاً
 بوسائل ارتباط با توده بدل میشود . با ابتدائی ترین ایست
 پلیس و ظن کوچک ، کار مسلح سازمان ناچار به درگیری
 است و در اکثر این درگیریها نتیجه آن از ابتدا مشخص
 است . رشد و توسعه و حرکت سازمان و دید سیاسی آن
 نسبت به مردم و رزمندگی و اعتقادات توده زحمتکشان هر چه
 میگذرد محدودتر میشود . هیچ سازمان انقلابی فقط با
 کارهای مخفی مسلح یا عمدتاً با چنین کارهایی نمیتواند

توسعه سیاسی باید • کارگران سلولهای کارگری ، سلولهای
 تماس و کار در میان دانشجویان (از استثنائات بسیار كوچك
 كه بگذريم) و ... نمی توانند در شرایط زندگی مخفی ،
 کار سیاسی پر ثمری انجام دهند • بنابراین با توجه به
 مرحله مبارزه و وظائف مرحله ای سازمان ، باید در عضو گیری
 و توسعه ی سازمانی نیز حرکت عمده بطرف تشكیل كادرهای
 علنی باشد • این اصل نیز با دید و تحلیل ما ارتباط مستقیم
 دارد • كادرهای علنی از محیط عادی زندگی خود نبَریده
 اند و حرکت معمولی در زندگی عادی دارند (مگر اینكه
 ارتباطات سیاسی آنان توسط پلیس كشف شود كه در آنوقت
 فرق با فرد دیگری ندارند) همواره برای هر حرکتی باری از
 خطرها با خود حمل نمی کنند • سازمان با محیط زندگی
 مردم در ارتباط مدام است • جلوگیری حتی المقدور از توسعه
 كادر مخفی مسلح ، همانطور كه گفته شد در ارتباط با دید
 و تحلیل سازمان قرار دارد • اگر سازمانی همه افراد را فقط
 برای انجام عملیات نظامی و عمدتاً باین خاطر (نه عمدتاً
 برای سازماندهی و کار سیاسی) بخواهد بنابراین كادرهای
 علنی جوابگوی تقاضاهای چنین سازمانی نمی باشند و فقط
 كارهای خبری و ارتباطی كوچك و گاهی پخش مثلاً اعلامیه
 بعهدۀ شان گذاشته میشود • سازمان این كادرها را در حد

کادربهای مخفی ارزش نمی نهد و در نتیجه این دید در تعلیمات و سازماندهی آنان نیز خود را دخالت خواهد داد و بانحرافی جدید گرفتار خواهد آمد. در مرحله تدارك با وظائفی که نقل کردیم وارد نظریه موتور كوچك برای بحركت در آوردن موتور بزرگ توسط عملیات نظامی، روشن است که حفظ کادرها، تشخیص وظائف و مضمون مبارزه مسلحانه در این مرحله یعنی عمدتاً تبلیغ و دفاع مسلحانه و توسعه کادرسازی علنی و گذاشتن همه نیروها در خدمت سلول سازی و نفوذ در توده اجزاء جدائی ناپذیر يك تحلیل واحدند. ما کار و سیاست سازمانی سیاسی - نظامی را در مرحله تدارك با توجه به هدفها و استراتژی مرحله ای آن چنین می بینیم. حال بطور خلاصه آنچه را که گفتیم جمع بندی میکنیم:

- ۱- شرایط عینی انقلاب و شرایط ذهنی آن در جامعه آماده نیست. مرحله انقلابی امروز مرحله تدارك انقلابی است.
- ۲- عدم آمادگی شرایط عینی انقلاب (سوسیالیستی) به معنای عدم وجود زمینه مادی انقلاب سوسیالیستی نیست. با گسترش و تکامل سرمایه داری در ایران، رشد و گسترش کمی و کیفی پرولتاریا و در نتیجه تعمیق و حاد شدن تضاد کار و سرمایه، شرایط مادی انقلاب سوسیالیستی بوجود آمده.

است. در سطح جهانی نیز رکشورهای نومستعمره بآبانجام رسیدن انقلاب ضد استعماری و آزاد بیخش^(۱) (و جهانی شدن سرمایه و همراه آن ضرورت وانجام انقلابات باشعارهای سوسیالیستی، انقلاب سوسیالیستی بعنوان تنها انقلاب اجتماعی در دوران در دستور کار نیروهای انقلابی و طبقه کارگر قرار گرفته است.

۳- با ملیتاریستی شدن هر چه بیشتر و وسیعتر نیروها سرمایه و نمایندگان آن هیچ انقلابی بدون اعمال قهر مشخص مسلحانه پیروز نخواهد شد. از این نقطه نظر هر مبارزه خائن مسلحانه ای آحاد استراتژیکی مبارزه مسلحانه (عام) را نیز در خود دارد. یعنی اگر از نقطه نظر تاریخی بنگریم مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی پیشرو هسته های استراتژیکی نیز در خود نهفته دارد.

۴- مبارزه مسلحانه امروز در ایران عمدتاً کاراکتر تاکتیکی دارد. در مرحله تدارك مبارزه مسلحانه گروهها و سازمانهای پیشرو، بصورت تبلیغ مسلحانه در خدمت آمادگی جوسیاسی، اثبات امکان مبارزه، اعلام وجود مبارزه، تبلیغ سیاسی و سپر حفظ کارها (دفاع از خود) از تجاوز فاشیستی قدرت حاکم (سرمایه داری ملیتاریستی - وابسته) است. عملیات ضربتی نیز در این

۱- پیدا است که منظور آزادی از استعمار کهن است.

مرحله خصلت تبلیغی دارند و تنها در خدمت تکمیل جو سیاسی قرار دارند .

۵- از آنجائیکه تدارک برای فراهم آوردن شرایط ذهنی از طریق نفوذ در میان پرولتاریا و متشکل ساختن توده های کارگر و ساختمان تشکیلات انقلابی پیشرو کارگریست انجام میگیرد آنجائیکه نیروهای پیشرو هنوز اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل میدهند که رسالت زمینه سازی برای تشکیل حزب و بهره گیری از فرصت مناسب ، یعنی رشد بیشتر تضادها ، رشد جنبش های خود بخودی ، پیش آمدن بحرانهای سیاسی و اقتصادی و . . . دارند کوشش جهت حفظ سازمانهای پیشرو و کادرها کسونیست اهمیت مهم و تعیین کننده دارد . در عین حال که تقبل هر گونه خطر شرط اولیه هر گونه فعالیت انقلابی است ، مع هذا باید بشدت با گرایش های آوانتوریستی و بینش هایی که دستگیری و شهادت را نه به مثابه امری که ضروریات انقلابی در مسیر عده ای از کادرها قرار میدهد ، بلکه بعنوان " تزکیه نفس " و " امر خوب " (ایدئولوژی شهادت) تلقی میکنند مبارزه کرد .

۶- سازمانهای پیشرو پرولتاریائی پس از آمادگی نسبی

جو سیاسی و معرفی و تثبیت خود بعنوان اساسی ترین وظیفه ، نفوذ در میان کارگران و تعلیمات کادری و کارگری و

تبلیغ سیاسی در میان آنان را در دستور کار خود قرار داده و حداکثر نیرو را در این کانال بمنظور اعتلاء جنبش کارگری باید بجریان اندازند. از آنجا که کار سیاسی در محیط های کارگری متضمن داشتن پایگاه و کادرهای کارگری و پی گیری کار عناصر خودی آن محیط است که آشنائی کامل به محیط زندگی و کار خود دارند، جو آنجا را بخوبی حس میکنند، توجیه کافی هستند و از همه مهمتر عنصری از طبقه هستند، بردن عنصر آگاهی و دانش پرولتری و آموزش و تشکل کارگران از طریق سلولهای کارگری باید انجام پذیرد. از اینرو جلب کارگران آماده نه بخاطر مخفی کردن آنان و انجام عملیات مختلف چریکی بلکه مستقیماً در خدمت کار سلولی - سیاسی در میان کارگران است. طبیعی است که هرگاه مقتضیات سازمان و جنبش حکم کند اینان میتوانند و باید در بخش های ضروری دیگر و منجمله عملیات نظامی شرکت کنند ولی همواره باید حداکثر امساک را در این موارد بکار برد.

۷- بدلیل اوضاع و شرایط سیاسی ایران کادرهای مسلح مخفی بدون کمک و وجود کادرهای علنی (با زندگی علنی) نمی توانند بوظائف خود عمل کنند و اساساً در شرایط امروز هر سازمانی با اکثریت قریب باتفاق کادر مخفی، محکوم به انفراد، کندی حرکت، تحمل قربانیهای فراوان و

مکررود ر نتیجه تضعیف و پس روی است. باید بیشتر کسار
سازمانی مترجه تشکل و ایجاد سلولهای کادرهای علنی
بطور وسیع و ایجاد رابطه صحیح میان کادرهای مخفی و علنی
باشد.

۸- این نکات در ارتباط با مشی و دید سازمان از مبارزه
و اهداف آن قرار دارد و به موارد تاکتیکی محدود نمیشود.

جبهه یا حزب

لازم است که نظر خود را در مورد یکی از بحثهای اخیر رون
جنبش ابراز کنیم و آن بحث حول مسئله وحدت و تشکیل مجمو
هائی تحت عنوان "جبهه ضد امپریالیست"، "جبهه آزاد ییخس"
و "جبهه واحد توده‌ای" و نظائر آن برای انقلاب ایران است.
طرفداران این نظریه معتقدند که نیروهای انقلابی
و مترقی جامعه میبایست در این مرحله دست بوحدت اساسی
زده و سازمان رهبری کننده خلق را بوجود آورند. سازمانی
که با هماهنگ کردن حرکت‌های مختلف نیروهای انقلابی،

انقلاب ایران را به ثمر برساند، رژیم شاه را سرنگون سازد، -
 "حکومت دموکراتیک خلق" یا "دیکتاتور خلق" را حاکم
 کرده و از این طریق به ساختمان سوسیالیسم دست یازد.
 این جبهه فقط یک اتحاد سیاسی با شعارهای ضد
 استبدادی و ضد امپریالیستی نیست بلکه وحدتی انقلابی،
 سازمان رهبری کننده انقلاب است و هدف و شعارهای آن
 از محدود و ضد استبدادی و ضد امپریالیستی (عام) خارج
 شده و آلترناتیو آینده را عرضه میدارد. (۱) طرفداران
 این نظر دچارد و اشتباه اساسی هستند. اولین اشتباه
 و انحراف اساسی این نظریه در تحلیل و برداشتهای از
 انقلاب ایران نهفته است. طرفداران این نظریه عمدتاً
 معتقدند که انقلاب اجتماعی ایران انقلاب دموکراتیک نوین

۱- عده‌ای صرفاً همکاری نیروهای مترقی بر سر مسائل خاص
 را جبهه مینامند. صرف نظر از صحت یا عدم صحت اطلاق نام
 جبهه به این نوع همکاریها باید تاکید کرد که این نوع جبهه
 ها، جبهه رهبری کننده انقلاب نیست و یک توافق محدود و
 مشروط برای حل مسائل خاصی است. این نوع همکاریها
 بشرط حفظ اصول همواره مطلوب است. نقد ما در این
 نوشته متوجه این نوع همکاریها نیست بلکه مربوط به برداشتی
 خاص از جبهه در رابطه با رهبری انقلاب است. هواداران
 "جبهه آزاد ییخش" و "جبهه واحد توده‌ای" و نظائر آن چنین
 برداشتی را از جبهه دارند.

است، که این انقلاب د یکتاتوری د موکراتیک خلق را حاکم میسازد، که خلق برای جامعه سوسیالیسم را بارمغان آورد و ساختمان میکند. از آنجائیکه انقلاب ایران از سرنگونی رژیم استبدادی و ارتجاعی شاه میگذرد و باز از آنجائی که نیروهای مختلف "خلق" بر سر این مسئله توافق دارند و خلق هم که از طبقات و اقشار مختلف (و یا نمایندگان آنها) تشکیل شده است، پس جبهه آزاد ییخس خلق آن رسالت تاریخی را بعهده دارد که دیگران از آن پرولتاریا میدانند. در مورد د یکتاتوری د موکراتیک خلق و نظریه خلق پرستی در نوشته‌های دیگر نظر خود را ابراز داشتیم. اینجا بآن نمایی پردازیم، فقط اشاره میکنیم که در شرایط رشد سرمایه داری در جامعه و حاکمیت کامل اقتصادی و اجتماعی آن، در شرایط رسوخ کامل سرمایه به مناطق عقب نگه داشته شده جهان و دوره پایان استعمار و انجام انقلاب ضد استعماری، در دوران انقلاب سوسیالیستی، دیگر زمان ۱۹۰۵ و حتی ۱۹۴۹ سپری شده است و همانطور که انقلابات د موکراتیک باقی مانده مناسبات قبل از سرمایه داری را در یک جامعه می‌رویند، انقلابات آزاد ییخس از یکطرف و گسترش سرمایه داری به "مناطق دست نیافته" و جوش خوردن کامل سرمایه

و تکمیل پروسه در آمیختگی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی آن در ابعاد جهانی از طرف دیگر، در سطح جهان پس مانده گذشته را رفته و به زباله دانی تاریخ ریخته است. آثاری ناچیز در اشکال حکومتی برخی از کشورهای عقب نگه داشته شده آسیا یا آفریقا در مقایسه با وسعت و بعد جهانی پروسه فوق اساساً دیگر بحساب نمی آید. برخی اشکال حکومتی استبدادی (مانند ایران) که شبیه فرمهای سیاسی قبل از سرمایه داری است نه نتیجه آن مناسبات یا پس مانده مناسب گذشته بلکه فرمهای مورد خواست سرمایه جهانی است.^۱ از این نقطه نظر از انقلاب اجتماعی ماهیتاً "دموکراتیک"، از انقلاب دموکراتیک نوین و قدرتهای حاکمه خلقی سخن گفتن برگشت به عقب است.^۲ نظریه "خلق"، "اتحاد" خلقی و برگشت به عقب است! (نظریه "خلق"، "اتحاد خلقی" و غیره در هر تحلیل و اظهار نظر مدافعین چنین پسرروی در خالت مییابد. در این

۱- اگر چه استبداد ایران و برخی حرکتهای حکومتی در استبداد آسیائی ریشه دارد ولی در مجموع در خدمت منافع امپریالیستی است.

۲- در اجتماعاتی که ماقبل سرمایه داری هستند و جز استثنائاتی باشند شك نیست که امکانات مختلفی برای کسب قدرت و اتری توسط نیروهای مترقی وجود دارد و منظورمانیز این استثنائات نیست. ما مسئله عمومی و قانون عام و ران را بیان میداریم.

۹۱ نظریه "خلق" به نیروی یکپارچه تاریخساز بدل میشود، انقلاب خلقی و دیکتاتوری خلقی آن پذیرد، رهائیبخش است که بدون آن انقلاب ممکن نیست و اتحاد "خلق" کلیدی است که بهمۀ درهای بسته میخورد و آنها را میگشاید. این بینش و تحلیل خلقی با تجدید تولید در زمینه های مختلف مبارزه بیک قدرت "یکپارچه" و "دوست داشتنی" و "ایدۀ آل" بدل میشود و شك نیست که در هر زمان و موقعیت چنین "رهبری عظیم تاریخسازی" را بوجود آوردن وظیفه هر انقلابی است! از آنجائیکه این نظریه هنوز در جزئیات با این یا آن تحلیل مارکسیستی نبریده است و هنوز ماتریا-لیسم تاریخی را بقول و بنا بتصور خود قبول دارد، صوراً میپذیرد که خلق از طبقات و اقشار مختلف است (اگرچه در کل و در اساس تحلیل خود این اصل را نفی میکند و یا از مضمون آن خالی میسازد) بنا بر این راه نجات اتحاد این اقشار و طبقات و فهم این اتحاد همانطور که بزرگان گفته اند جبهه ضد امپریالیستی است. اگر پیروان این نظریه را بحال خود بگذاریم، آرام، آرام در ذهن و عمل مانند کسانی که خواب می بینند از این کوچه بآن کوی، از این مرز بآن مرز، و از زمان حال بگذشته بر میگردند و خود را در زمان پیش از جنگ جهانی اول و یا در جنگ ضد ژاپونی می یابند و

چنین میشود که هر جامعه ای برای آنان نیمه مستعمره —

نیمه فئودال است ، هر انقلابی انقلاب دموکراتیک و هر جمعیتی خلق و هراتحاد یا همکاری ، "جبهه ضد امپریالیستی" میشود . این رویاها با واقعیت امروز ایران و جهان ارتباطی ندارد بلکه مولود گذشته های سپری شده است . اشتباه دوم این نظریه برداشت غلط از مرحله امروزی انقلاب، شرایط و آرایش نیروها و وظایف مرحله ای کمونیستها است . اگرچه این اشتباه اساسا با ترها و تئوریهای عمومی شان در ارتباط است لیکن لزوما با آنها یکی نیست . اشتباه دوم اینان بچند نکته متکی است . يك نکته اینکه اینان سازمانهای موجود را نمایندگان طبقات و اقشار مختلف می دانند و نه طرفداران منافع اقشار و طبقات مختلف . دیگر اینکه از مرحله مشخص تدارك انقلابی تحلیل درستی نداشته و اگرچه در بیان آنها قبول میکنند و خود را مارکسیست می نامند لیکن وظیفه اساسی کمونیستها یعنی نفوذ در میان پرولتاریا را با وظائف عمومی و دموکراتیک (ضد استبدادی) کمونیستها مخلوط کرده و حتی در تحلیل مشخص وظیفه دوم را عمده دیده و با آن وظائف دیگر را میسجند . یعنی برای آنان هدف ، کار و شعارهای کمونیستها با غیر کمونیستها در این مرحله تفاوتی ندارد و مرحله تدارك انقلاب

را مرحله دموکراتیک انقلاب دانسته و در نتیجه وظیفه و شعار
اساسی و عمده نیروهای کمونیست میدانند . و مقوله متفاوت
مرحله انقلاب دموکراتیک (تحت تحلیل لنین در دوتاکیک ۰۰)
و مرحله تدارک انقلابی را یکسان گرفته ، محدود کرده و
معجون عجیبی از آن ساخته اند .

بر اساس این نکات نادرست یک سلسله استنتاجات
نادرست دیگر و در نتیجه اشتباه نظری مهمی ببار میآید :
شعار وحدت نیروها در جبهه آزاد ییخش ضد امپریالیستی
شعار اصلی این نظریه در برخورد به نیروهای اپوزیسیون
میشود . این نظریه قبول ندارد که در مرحله تدارک نیروهای
پیشرو انقلابی بنام و با نیروی طبقه سخن نمیگوید و بمیدان
نیامده اند ، نمایند طبقه نیستند بلکه طرفدار و در خدمت
طبقه اند ، از درون طبقه و از مبارزه توده های طبقه بیرون
نیامده اند و قدرتشان حاصل شرکت و نیروی متشکل توده
طبقه نیست بلکه با دانش انقلابی و شناخت از شرایط موجود
به مدد تئوریهای انقلابی مبارزه دست یافته و قدرتشان
حاصل تلاش اقلیتی کوچک و پیشرو انقلابی برای پیشبرد امر
انقلاب ایران است . بهترین اصطلاح برای این پیشروان ،
اصطلاح روشنفکران یا انقلابیون در خدمت طبقه پرولتاریا
است (البته روشنفکر پیشرو پرولتاریا با لفظی که اپورتونیستها

به سازمانهای انقلابی داده اند یعنی بخش روشن فکر یا
 روشن فکران فرق میکند . منظور آنان بیشتر وابستگی طبقاتی
 روشن فکران ، وابستگی خرد بورژوائی است در حالی که
 منظور ما روشن فکر پیشرو پرولتاریا است، یعنی وابستگی به
 پرولتاریا ، هر چند که این وابستگی تا پیوستگی راه د رازی را
 طی کند) . صرف نظر از انقلابیون کمونیست، نیروهای مترقی
 خرد ه بورژوائی نیز وجود دارند که آنان نیز
 نه نمایند ه کل قشر و طبقه خود بلکه در خدمت خرد ه بورژوازی
 هستند . تلاش همه این پیشروان نفوذ بدرون توده
 های طبقه خود و جوش خوری با آن باید باشد . تا زمانی
 که چنین پیوستگی انجام نگرفته باشد وحدت این سازمانها
 وحدت پیشروان با یکدیگر نام طبقه بود ، جبهه اینان جبهه
 پیشروان خارج از طبقه و بدون توده طبقه است . حال چنین
 وحدت برگزیده گرایانه چه دزدی از انقلاب را دوا میکند
 وظیفه طرفداران فراخوانی "جبهه ضد امپریالیستی" است که
 باید بآن جواب داد . لابد یکی از جوابهایشان این خواهد
 بود (چون طرفداران این نظریه یک دست نیستند) که
 انقلاب دمکراتیک را بانجام برساند ، رژیم محمد رضا
 شاهی (تزاری) را سرنگون کند و تحت رهبری پرولتاریا انقلاب
 سوسیالیستی را آغاز و باتمام رساند . پس مرحله امروز مرحله

تدارك انقلاب اجتماعى سوسياليستى نيست بلكه همچون
 ۱۹۰۵ مرحله "انقلاب دموكراتيك" است . ما در مورد اين
 مسئله كه چرا مرحله امروز مرحله تدارك انقلابى است نظر
 خود را ابراز داشته ايم فقط اضافه ميكنيم كه در ۱۹۰۵ نيز
 شرايط انقلابى (و نه فقدان آن) وجود داشته است .

سوسيال دموكراسى با توده پرولتاريا پيوند عميق برقرار
 كرده بود . نمايندگان جناحهاى ديگر نيز با پشتوانه توده اى
 خود وارد كارزار شده بودند ، رژيم حاكم بشدت دچار تزلزل
 شده بود و بالاخره شرايط سرمايه دارى جهاني كميتا و كيفيتا
 و از نظر مرحله تاريخى با امروز متفاوت بود .

از اين همه نتيجه ميشود كه شبیه سازى نه در عام و نه در
 خاص با اوضاع ما وفق نميدهد . در عام وفق نميدهد چه
 ايران در شرايط انقلاب دموكراتيك نيست و شرايط جهاني -
 تاريخى به نفع انقلابات پرولترى تغير يافته است . در خاص
 وفق نميدهد زيرا كه برخلاف روسيه سوسيال دموكراسى با پايه توده اى
 شورشهاى دهقانى و كارگرى ، نيروهاى وسيع اپوزيسيون ليبرال

در ايران وجود ندارد و مسئله ما نيمسئله حكومت موقت
 در يك دوران بحراني نيست . (ما بار ديگر اشاره ميكنيم كه
 شرايط عيني و ذهنى اين دو جامعه متفاوت و شرايط جهاني
 امروز اساسا با زمان انقلاب ۱۹۰۵ مختلف است . آرايش

طبقاتی و آرایش نیروهای سیاسی این جوامع نیز با یکدیگر
کاملاً فرق دارند) .

اگر جواب دیگری عرضه شود باید فکر کرد که منظور اصلی
نیروهائی که اینهمه از انقلاب و پرولتاریا صحبت میکنند واقعا
چیست؟ آیا خود میدانند که طرفداران پرولتاریا باید به
عنوان اساسی ترین وظیفه با پرولتاریا تماس برقرار کنند؟ آیا
خود میدانند که در شرایط وحشیانه حاکم نیروی انقلابیون
تا چه حد محدود است و چقدر میبایست میان کار انقلابی
و کار پرنام و نشان مجلسی فرق گذاشت و بیهوده نیروئی را
در خدمتی بکار نیانداخت که بی حاصل باشد؟ و باز آیا خود
میدانند که هنوز سازمانها، تحلیلها و سلاح تئوریک مبارزه خود
را صیقل نداده اند و هنوز سردرگمی تئوریک در جنبش وجود
دارد؟ در شرایطی که نیروهای پیشرو میبایست با همه
قدرت خود تماس و مبارزه بخاطر رسوخ در میان توده های
پرولتاریا را برگزینند، اتحاد پیشروان در "جبهه" انحراف از
هدف اصلی نیست؟ حال يك لحظه در نظر بگیریم که
سازمانهای موجود اپوزیسیون همه بدور هم جمع شده اند تا
پلاتفرمی برای جبهه متحد ضد امپریالیست طرحریزی کنند .

در اولین برخورد هر بیننده نکته سنجی پی میبرد که این مجموعه جدید فقط تجمعی کمی، جمعی ناهمگون و انبوه بی‌شکلی است. از کوچکترین انسجام سیاسی برخوردار نیست. بخشی از این جمع اساساً در مبارزه واقعی بوجود نیامده است. هیچ بحث وسیع و خلاق در زمینه تئوریک میان بهترین و پیشروترین و انقلابی‌ترین سازمانهای این مجموعه وجود نداشته است. در واقع تجمع، تجمعی با سمة ای، نه در مبارزه بلکه در کنار مبارزه است. مواضع اصولی هر دسته چنان با دیگری در تضاد است که کوچکترین وجه تشابهی بجز برخی اصطلاحات در آن نمیتوان دید. این جمع چگونه پلاتفرم "جبهه واحد توده‌ای" میتواند تهیه کند؟ بر اساس کدام پراتیک یا هماهنگی تئوریک؟ تازه اگر تیزبینی از اکثر این سازمانهای اپوزیسیون سؤال کند که شما که هستید، چه جوابی میتوانید بدهند؟ چنین جبهه‌ای در همان ابتدای تشکیل محکوم به نابودی است. هیچ وظیفه انقلابی را نمیتواند انجام دهد و تازه سنگ راه نیروها در مرحله تدارک نیز خواهد بود. ما معتقدیم که در مرحله سخت و پیچیده "تدارک انقلابی" سازمان مارکسیستی وظیفه متعددی را به عهده دارد. اما وظیفه اصلی سازمان گذار پیروزمند از این مرحله و ساختمان حزب طبقه از درون مبارزات توده‌ای کارگری

است . وظائف دیگر همکاری و کمک به مبارزات اقشار و طبقات دیگر خود رژیم ، تبلیغ سیاست خود در این مبارزات و تقویت جنبش عظیم خود رژیم و خود امپریالیستی است . همه وظائف دیگر بدور محور وظیفه اصلی انجام میپذیرد و نتیجتاً و عملاً به نسبت آن ثانوی هستند . برای سازمانی که در برگیرند تعدادی از کمونیستهای ایران است وظیفه اساسی شرکت در مبارزه زحمتکشان و بالاخص پرولتاریا ، آگاهی بخشیدن و بسیج و تشکیل این توده ها است . برای چنین سازمانی "مردم" معنای خاصی دارد و "مردم" مورد نظر او زحمتکشان است . میگوئیم "مردم" مورد نظر او و نه مردم به معنایی که بورژواها و خرده بورژواها از آن نام میبرند . همچنین است مسئله "خلق" . برای کمونیستها خلق یکپارچه در مبارزه طبقاتی معنا ندارد . خلق در برگیرنده اقشار و طبقات مختلف است و مارکسیستها در میان این اقشار و طبقات بخاطر قرارگاه تاریخی و رسالت پرولتاریا در خدمت پرولتاریا هستند . مارکسیستها معتقدند که تنها يك طبقه اجتماعی رسالت رهائی انسانیت را بعهده دارد و اگر خلق پرستان صادق باشند میبایست برای رهائی خلق در خدمت مبارزات پرولتاریا قرار

گیرند چه آزادی بشریت به آزادی پرولتاریا بسته است و هر نوع خلق پرستی، تار کردن این افق، کند کردن این سلاح برنده رهایی است. از این رو و تنها از این رو است که ما خلق یکپارچه نمیشناسیم. برای هر طبقه و قشری رسالت اجتماعی متفاوت از دیگری (یا عدم رسالت) قائلیم و در این میان هدف فعالیتها و تبلیغاتمان بطور خاص پرولتاریا است. خلق پرستان در عشقشان به خلق این اصل را نفی میکنند، با دفاع از خلق، همپایی با پرولتاریا را ثانوی می سازند و از آنجائی که مجموعه خلق رسالت رهایی ندارد، با مقدم کردن آن رسالت پرولتاریا را غیر مستقیم نفی میکنند. فرق ما با دوستان خلق تنها این نیست که آنان تحلیل های طبقاتی را رد میکنند، بلکه ضمنا این است که (عملا) با اختصاص نیرو و خدمت امری بی رسالت، تمرکز نیرو را در زمینه ضروری و تاریخی جلو میگیرند و خلق دوستیشان بضرر پرولتاریا و در نتیجه بضرر خلق، خلقها و بشریت تمام میشود. اینجاست که خلق دوستان ناد رستی بینش خود را بر ملا میسازند و در خدمت بخش دیگری از اجتماع بجز پرولتاریا قرار میگیرند. در شرایط امروز و با این آحاد فکری و وظیفه سازمانی کمونیستی نه بوجود آوردن "جبهه خلقی" بلکه نهج خود و حفظ

پرنسپبها در جهت تاریخی - انقلابی خود است. اگر قبول کنیم که مرحله کنونی مرحله تدارك انقلابی است و اگر بپذیریم که وظیفه اساسی سازمان انقلابی کمونیستی در این مرحله زمینه سازی و ساختمان تشکیلات وسیع طبقه کارگر است (با توجه باینکه تبلور اراده پرولتاریا حزب است و از آنجائی که تشکیلات انقلابی پرولتاریا فقط شکل حزب را ندارد بلکه سندیکاها و شوراهاى انقلابی کارگران را نیز شامل میشود ما لفظ تشکیلات انقلابی را صحیح تر و همه جانبه تر تشخیص دادیم.) تشکیلات و حزبی که از درون مبارزات طبقه ربطور اساسی بدست توده های آگاه طبقه بوجود آمده و حاملین آن نیز نه سامانی شبیه مرکزیت سنتی احزاب باصطلاح کمونیست، بلکه توده های پرولتاریا هستند. بنابراین باید پذیرفت که حرکت مستقل کمونیستها در این راه و تمرکز قدرت و نیرو در جهت این هدف، اهمیت اساسی و درجه اول دارد. تنها پسران گذارا از این مرحله است که نوعی وحدت محدود عمل با سازمانهای دیگر صرفاً بدوربرنامه نظری و عملی خاصی و نه رهبری انقلاب اهمیت مییابد. تنها زمانی که بدست گرفتن قدرت مطرح است و پرولتاریای متشکل و آگاه و انقلابی با تشکیلات خود اعلام وجود کرده است میتواند از وحدت محدود عمل با سازمانهای دیگر صحبت کرد. سازمان انقلابی کمونیستی تا آن زمان عضوگیری نمیکند و

۱۰۱ نیروی خود را گسترش میدهد، ساخت تشکیلاتی - سیاسی خود را در پراتیک انقلابی از کثافت‌های خرد و بورژوازی پاک میسازد، سلاح تئوری انقلابی پرولتاریائی و تحلیل‌های خود را صیقل میدهد، نفوذ مستقل خود را در میان پرولتاریا افزون میسازد مبارزات کارگری را اعتلاء میدهد و آماده‌ترین عناصر را متشکل میگرداند تا بتواند به مرحله‌ای خود برسد! (ا) هر نوع "جبهه" قبل از "حزب" یعنی منحرف ساختن این روند انقلابی - تاریخی یعنی پراکنده کردن نیروی عناصر انقلابی کمونیست، یعنی متوجه کردن کمونیست‌های متشکل به موفقیت‌هایی در زمینه‌های غیر پرولتری و دلخوش کردن آنان و غافل کردنشان از موفقیت واقعی و نهائی. نتیجه آخرین این انحراف بی اثر ساختن کوشش کمونیست‌ها در نبرد طبقاتی، خلق گرائی و افتادن بدام "انقلابات خلقی" (در واقع انقلاب تحت رهبری خرد و بورژوازی - بی رسالت مثلا الجزیره) است. حتی هر نوع همکاری نیروهای ضد رژیم و ضد امپریالیستی برای مبارزه با فاشیسم و امپریالیسم نیز باید با احتیاط کامل و محاسبه موضع نیروهای کمونیست در این همکاری بعمل آید. در عین حال کمونیست‌ها بکوشش خود برای زیرسازی جنبش کمونیستی بطور اساسی

۱- ما در مورد شیوه انجام این وظائف و نقش مبارزه مسلحانه در آن در صفحات پیش توضیح داده ایم.

۱۰۲ ادامه میدهند . عمده توجه و قسمت اساسی فعالیت
کمونیست‌ها همواره باید متوجه کار مشخص کمونیستی باشد .
هر حرکت دیگری جنبش نوین کمونیستی ایران را منحرف میسازد
و باید از آن اجتناب شود . وظیفه مبرم ، عمده و اساسی
هر کمونیست و سازمان کمونیستی در هر شرایطی کوشش
جهت بوجود آوردن حزب کمونیست است .

تابستان ۵۶